

C-451

Vol- 1

مرکز میکروفیلم نور- ایران و هند
این کتاب در مرکز میکروفیلم نور
آفت زردانی، مهتاب و تجلید گردید
آبجی ۱۹۹۲ | ۱۵ | ۶ هـ مخد خواجہ

[illegible]

[illegible]

به اتمال مدق و کتب است لفظ تار است بر زبان حق ترجمان نشاندیشته و بجز خفای نوبت و نوبت اولی
رکن مدق تیبانش کردیده صورت و محاسن و اشکال خجسته را با بارقه ذکری تیش مال است خسر
ناتک با صفت محرق و ظلمت جل و دانه را بمقابل شده زکا و لکش بعینه علامه تاریخی تیب ظلم
شش شارق اگر نه در ظلمت آید و بحدی ظهورش تیبیدی ارباب علم و فضل مانند فرانسوا در بعضی کتبی
نکام بود نهال و بر طبل الی راجع معاش و لغز و بی چسبان رسیدندی و شب بزه چشمان کوتاه این
که بقوت ضلیم و نادانیه سرنگبار بودی و قد میبودند محاسن نویدی بر میره مقصود غنیده و غن
بغیب نامر او جلد و لیدری از جسم بجهش روح کردیم و است و در تیب عقل میولندیش
درجه عقلی کل خوانم سزا ای عوی را بجهش جوهر فروی و بلب تیب و تیره و است و است
نور زنی در کمال تربیت و در و در عادی آفاق مجمع مقام اخلاق مقبول حضرت و است
المحابب غدا و نذ خدا یکان جان بر بند طبع و رنگین صاحب ادام الله اقباله جعلی الی علی غیر ماله
رواق افزای حکم عدالت مد و لظا مست نبود بتقریب تقطع اطعام و نقادای مقدسات عدالت
ویرانه و نظا مست از کتب معتبره فقه آجانب زامیر ترجمه انگریزی هدایه بمقابل فارسی و در
آن اتفاق افتاد و بمقتضای خبرت ذاب ترجمه سبیل حقیه و حافظه کامله آجانب محفوظ بود
تبریکهای ترجمه فارسی هدایه و انگریزی آن اطلع دست داده و تجمیع ترجمه فارسی کردی ترجمه
انگریزی و است آن بود پیش نهاد خاطر دریا مفاطر زد و این استجف الحلیقه و است
بهر در آن با عید جلی و نام و نه بر استعدای بنیاد و استعدای بنیاد و استعدای بنیاد
العلوم فردیه موسوم به آجانب در کمال و استعدای بنیاد و استعدای بنیاد و استعدای بنیاد

فروشنه‌ی اینگونه ملزمان منسک و تربیت پذیر بود و عند التکرار یک مرتبه علی نوایر می‌خواند
از این نوع بر می‌داشت و تا قرینه از نابیده بر فایده آن حاتم زمان و در ریاضی و طایفه بوده و
در وقت شام را با جمیع کثیر از اقام و بیوگان عیال خود بفراموشی می‌برد و بعضی جمعی از آن
بعده مولویست عدالت بادشاهی سوپریم کورست و نیز در سب و دیگر عدالت دیوانه صدر و نظایر
مقرر بوده و بعد از آن مقتضای نفس خشیهای آن فیاض بتقرر در مسکن افتای صدر سر می‌نهد
فیض محاط به باین خط است که ترجمه بدایه فارسی صحیح یعنی این قلیل البعایت آن امر به
سر زینت و زجا و دایه و البته الفاظ مشتبه امر را تا و تاریخ یافته و ترا انگشت اجابت بر دیده نهاد
و عبارت در اندر بی توانی از ترجمه فارسی و اگر نری بی‌زبان و نیز جنرل معروف در شمر اند
خوبیهای ذاتی و صفاتی آن والا نهاد و بالا گذشت اطلاع کرده اجازت تصحیح فارسی و چهار به آن
توسط این حقیر برست او بر تعلیم نوایر علی غیر طالب العلمانی عربی خوانان را به تشبیه طالب بدایه
عربی و فارسی خوانان این ملک را که به او و عو بهیت ندارند بدانشی تمایل و اوله آن و صاحبان
عالیشان اگر نیز با الفاظ احکام مقدماست مرجوعه عدالت و دیوانه و طاعت بکار این طلب فرمود
مؤلف بختری الهی که همه قوانین علوم و رسوم است بلا توقف نظر آن حساب در آورده و نوشت صحیح و
چهار به آن بر خواننده عامه خواننده کرده اجازت داد و باینجه این قلیل البعایت عظیم الحسین
جلد اول که نشر حال سابق رعایت عمده مترجمی که عبارت از ابقای معنی و تغییر الفاظ است مطلقا
نگارده و بعد از آن در همه قوانین علوم و رسوم است بلا توقف نظر آن حساب در آورده و نوشت صحیح و
چهار به آن بر خواننده عامه خواننده کرده اجازت داد و باینجه این قلیل البعایت عظیم الحسین

آنکه میانی که شد ترجمه سابق را بحال داشته بمیان التزام کرده که دلیل و مسایل متروکه اصل و اختلاف
کنند و بر جای خود اصل مطلب منطبق است تصحیح آن نماید و بشرح مطالب و دقیقه آن عبارات شروع
بقدر ضرورت الحاق کنند تا بسبب علم و رایه خوانان با تسهیل عینیه مدوی رسیده و فارسی خوانان و
مجاانبان عالیه مثل این مطلب ان محتاج بشرح و تفسیر دیگر نشود و وجه فرق میان اصل ترجمه
الحاقی بدینگونه صورت باشد که در اینجا به این ترتیب ترجمه آن را در فسیل و آنچه ملحق است
حرفه فسیل قسب طبع آورده شد و الترخیر در او را و ملحق است در شروع و شرح معانی و تفایده
مندرج گردیده و میان اصل عبارت و تفسیر آنرا بر این قرار داده اند و در اینجا
شیخ الاسلام علی بن ابی طالب بن عباس ابی بکر ریفی در زمره دانش و فقه باشد و در این نوع
یافته در بر این که از مصنفان است و در میان است که در این باب در جواب و جواب علی در آن
این است که چون گفته است که این همه غیر محمل است بر قلل معنی مراد از آن است که این همه
بر این معنی حمل نموده اند و چرا که میگوید که چنانچه معنی که من این را بر این محل نمودم مراد از آن این است
که صاحب بدایه آن حدیث را بر این محل نمودن اهل حدیث و در از ادب او است که و اینست خود
سام از سنت و اثر که ثابت است بقول صحابه من حدیث مذکور و قای فرق نمیکند در میان خبر و اثر
و جواب اما فاراد که میکند با اعتماد ظهور معنی و در این و صلیه و الاذ و میکند و مراد از فقه دلیل
میدارند و مسایلی که اختلاف است میان امام اعظم و شافعی یا امام محمد و حنبلی یا از دلیل شافعی و محمد
یا از نظر اولی به از و دلیل امام در آخر همه شود که جواب اینها در شافعی و حنبلی
از آن حاصل می شود و موار را نیز بحواب اختلاف است که در میان حنبلی و از افراد

حقانی او بآن قول اخیر باید نهد و از قائل العبد الضعیف خود را مراد بگیرد لیکن کتابی که در
 تعظیم صاحب بر این بجای لفظ قال العبد الضعیف قالی عزه الله قال فی الدعیه مرقوم دارند
 در صاحب بر این لفظ منکم برای اعتزاز از صیغه انانیست و ذکر کرده است و از اسباب
 قدوری را اولاً ذکر میکند و بعد از آن در باب جامع صغیر و اگر نوعی مخالفت در عبارت قدوری و
 جامع صغیر باشد عبارت جامع صغیر را تصحیح ذکر میکند و از اسباب عبارت جامع صغیر را ذکر
 مینماید بطور دفعه اول ذکر میکند و از قبیل و قال به بر سر و در این صاحب به این کتاب خود
 بسزوه مالی با تمام بسازید و درین بدست مایم بود و راه خلدیم و درین بدست شراب و طعام بر این
 و بی این او بدیقت که اینها را در راه خود همیشه ببرد و بعد از آن را بر فقیری تفویض میکرد
 اخفاها موم میگوشتید و را به و متورع بود و بعد از کتاب او مقبول و مستقیم شد و از آنجا که انسان
 ضعیف البیاض مساوی غنیمت و ثبات است و طاعتی در جایزه و الا یومنه که لا یجزم اگر بطی آن
 بی اندیشه را غرض شد و دامن فکر را از آنجا و نم آورده شیخ نوع از بزرگانی و الا فطرت است
 که چشم ضافت کردند و از جرایم در گذرند و انفعولند که لم یکنای با مولی ۵۵

[illegible]

فصل در بیان شکسته و مضمر

فصل در بیان بسط و تنگی

علی و راجہ مسمیہ

— سر بیان خیم

۱۔ جہانِ سحر برتو

— درین باره حیف و ضرر

فصل در بیان لغات

فصل در بیان حکم تجافیه و حکم تخریب و تلافی

بیان محاسنها و تصدیق

فصل در بیان احوال و سیرت

در بیان نماز و این مثل است بر چند باب اولی در او شش نماز

فصل در بیان اوقاتیکه در این نادر دین نمود

فصل

دوم دریاں افغان

پیشویم ویریلان شہنشاہ کا

محمد بن مصطفیٰ

فصل در بیان زکوة سوم

فصل در بیان زکوة ششم

فصل دوم در بیان زکوة

فصل سوم در بیان زکوة که میگویند

فصل چهارم در بیان زکوة که میگویند

فصل پنجم در بیان زکوة که میگویند

باب در بیان زکوة اموال

باب در بیان زکوة نفقه

فصل دوم در بیان زکوة اموال

فصل سوم در بیان زکوة اموال

باب در بیان زکوة زراعت و غره

باب در بیان زکوة زراعت و غره

باب در بیان مصادق و کاذب

باب در بیان مصادق و کاذب

باب در بیان مصادق و کاذب

باب در بیان مصادق و کاذب

کتاب

کتاب

فصل در بیان مصادق و کاذب

فصل در بیان مصادق و کاذب

فصل

فصل

باب در بیان اعتکاف

باب در بیان اعتکاف

کتاب

کتاب

فصل در بیان احوال

فصل در بیان احوال

فصل

فصل

فصل اول در بیان احکام قرآن

فصل اول در بیان احکام قرآن

باب در بیان احکام

باب در بیان احکام

فصل

فصل

باب بیان احکام تجاوز نمودن از میقات بغیر احوام

باب بیان اضافه احوام بوی احوام دیگر

باب بیان احوام

باب بیان فویشیدن حج

باب بیان حج نمودن انسان از جهت غیر

باب بیان احوام

مسائل متفرقه

بسم الله الرحمن الرحيم

جمیع مد ثبات خدای را که بند کرد ایند معالم علم و اعلم آن و ظاهر کرد شعایر خیر و احکام آن معالم
 معالم است بمنی نشان که بر راه نهند و مراد از این اصول شریعت است که در اکس علم شریعت و اعلم جمیع علم
 بمنی جبل و کوه و مقصود از این علامات و شعایر جمیع شریعت است بمنی آنچه بر وی نشاناید باشد و مراد از این
 اسباب و علل و شروط و علامات است و احکام عبارت است از خل و حرمت و محبت و فساد و بیهوش
 که در سب و انبیا علیهم الصلوٰۃ والسلام که بسوی راه دای حق دوی اند و خلیفه آنها که در عمار که بسوی روش
 مستهای آنها داعی اند و سلوک میکنند و چیزیکه مروی نیست از انبیا طریقی اجتهاد را در حاکم طلب شد
 میکنند در آن از او تقاضای که دوی است و غایت کرد او ایل مجتهدین را که باو شریعت و احکام است بترقی
 بمنی که در حدیث و روایات و از قسم علی و دقتی که عبارت است از ایل فیما سبورا
 ولیکن حوادث متعاقب است که در حدیث و روایات و از قسم علی و دقتی که عبارت است از ایل

[illegible]

میگویم که بر این مجموعه دویم بر این شروع التلاکیم حالیکه استقامت میکنم از خود بنویسم چیزی که قول است
 میکنم و تفریح میکنم بر این خود را سالان درون چیزی که بعد از آن دارم بدو استیکر او تالی آسان کنند و بیشتر
 اعین مشکل و بر وجه بنوا و توانا و قدر و قبول کردن تصریح جدید را عین بدان و در استقامت بنده ما و بیشتر و کمال

کتاب الطهارت

و این در سنت بعینه تنزه و پاکیزگی است از نجاست حقیقی و در شریعت یعنی تنزه و پاکیزگی از مطلق نجاست
 حقیقی است یا طهارت است و در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی
 خود را و دستهای خود را تا مرئی عین اینج و در شریعت برای خود را و غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 کعبه پس در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 و در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 با نوبت آب بر مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 تا از مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 و در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 که غایت از مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 با و در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 تا از مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 و در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی

زنده شود و در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی
 و در مذهب شیعی از این مومنان و قشود و صفا را از بدین غسل بشود و پاکیزگی خود را تا مرئی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اینها مقصد از اینست و موجود بودن اصل استخوانها و مگر اینها ششها غنیمت ما عدم و موجب و هنوز بر حواصن و در حیات
 بام و نفوذ و در کوع و وجود از حدیث پیغمبر معلوم را غما از خواب زیاده تریم عین قیاس کرده نشود و در حدیث
 غما سر حدیث کشنده و ضوابط خنده و در غما از حدیث کشنده و در غما از حدیث کشنده و در غما از حدیث کشنده
 شود و آن قول شافع است و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده
 در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده
 عاده کند و ضرر و ماز و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده
 بی ششها چهار شد بران نمیشد و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده و در حدیث کشنده

[illegible]

[illegible]

همه در این مایه زده و غوطه برد و آنست که بر زن که در غسل بواکند میجا بماند و خود را بطریقه که پسندد
مویهای آن زن را بر اجنه میزدند و میزدند تا آنکه در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
نموده و اجنه نیست بر زن که در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
آب در میان آن مایه از سینه های موی غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
از سینه های موی غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
غسل است برای قوی شدن و صلوات بر آب از سینه های موی غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
این است که اگر خدای تعالی برای ظاهر شامل نیست جنب را و در وقت غسل با سینه های موی غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
مینه بروی مشهور است و میگویند که جنب شد مرد و قیام قضای شهوت کند از سینه های موی غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
بر غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
بشرط است و نزد ابیوسف و سراج هم در وقت الغسال و هم در وقت قیام و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
غسل متعلق است بر آن بر ذاب این الغسال و خروج شهوت و دلیل طوفین دایمی است که راه غسل بر وجه
و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
در رنج زن غسل واجب است شود اگر چه انزال نشود و بر اجنه میزدند و میزدند تا آنکه در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
در رنج زن غسل واجب است شود اگر چه انزال نکند یا نکند و حکمت آنکه در وقت غسل متعلق بر آن است و آنرا در آن مایه
از سینه های موی غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
غسل متعلق است بر آن بر ذاب این الغسال و خروج شهوت و دلیل طوفین دایمی است که راه غسل بر وجه
و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
در رنج زن غسل واجب است شود اگر چه انزال نشود و بر اجنه میزدند و میزدند تا آنکه در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
در رنج زن غسل واجب است شود اگر چه انزال نکند یا نکند و حکمت آنکه در وقت غسل متعلق بر آن است و آنرا در آن مایه
از سینه های موی غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه
غسل متعلق است بر آن بر ذاب این الغسال و خروج شهوت و دلیل طوفین دایمی است که راه غسل بر وجه
و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه غوطه بخورد و آنرا در آن مایه

[illegible]

و این تفسیر از ایشانست و حق تعالی اعلم باب

ابجد بان وضو غسل و است و باید بدان وضو غسل و است طهارت از حدیث است و در حدیث
روایت است بآن و آب بیا بیا و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
مار طهر را اینست که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
مستحضر را و اندر حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
میشد آن و مطلقا باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
زیرا که آن آب مطلقا نیست و در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
از آب باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
عبدی است که در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
بأن که امر تبدیل است یعنی باب مطلق ندرد و در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
ان آب از خود بوی غیر عمل برآید است و در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
بنیان مشهور است که از شریدن را و در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
ان غیر آن غالب شود و آب را از طبع الهی که رقت و میلان است بر روی کشیدن شرب و نوش
غیره و سر که در کلاب و آب با قند و شوربا و آب زرد و مصفر و زردی و چهره و اطلاق لفظ است بدول
بدرست و این است که در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
بدون جوش و اول است که در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث
سفر را منزلت و در حدیث است که باید کشیده را و قنات و چشمه و دریا و چاه و حوض و قنات و غیره و در حدیث است که در حدیث

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسیار از آن و خاستن مایه دل از برای مقصود همین قدر حاصل می شود در شرط کردن غیر آن مثل اینست که
از طریق جزای عقلی و جوار در مسدود بر روی دیوار بافت باک می شود پس نسبت ذرات
جاذب نیز با نسبت به خود نیز از جهت در زنی کردن طوایف بخوبی بازو بندت میکند و همچنین
باک می شود پس به کوشش و تلاش اگر در فرود آن درام باشد و همین صحت است پس
بهی مروه در این سخن آن باک است و لغوی است فی معنی باک است زیرا چون از اجزای
مردار است و بدین معنی از این جهت در اجزای عالم و دی عیار است و این جهت تمام حاصل
می شود در این آن است پس نسبت به این است و این است و این است و این است
نسبت به موهل است پس از این جهت و این است و این است و این است و این است
پس در این آن است و این است و این است و این است و این است و این است
اوست پس در این آن است و این است و این است و این است و این است و این است
اگر بخواهد در چاه خاستن تغییر خود را تغییر نماید و این است و این است و این است
این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است
یاد و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است
نسبت به این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است
این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است
این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است و این است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل در بیان پس خورده و حرفه سله

عرق بر حیوان و حکم پس خورده آنست زیرا چه عرق و طایف دین پرده و اگر گشت متواتر است
پس خورده یک خواهد بود پس خورده آدمی که خواه مسلمان باشد یا کافر یا جنب و طایفه و
پس خورده بر حیوان ماکول الحکم باکست زیرا چه مخلوط شده است با آن پس خورده طایف دین
و آن متواتر است از گوشتی که باکست پس پاپ بود پس خورده سگ ناباکست و
آوند که در آن خورده یک جزئی است باز گشته نمود و جهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود است که باز گشته شود
آوند که سگ در آن خورده باشد و زبان سگ وقت خوردن آب میسوزد آب نه باوندی
راه بسبب آب خوردن سگ در آوند آب می خورد و آوند آب مذکور بطرف اولی انداخته می شود
و حدیث مذکور متعلق است بر دو چیز یکی تمییز آب آوند دوم عدد و ثلثه و شستن و قید اخیر است
سه رجعت است بر شافعی پنج و شرط اول او رجعت بر شستن آوند مذکور و رجعت دیگر آنست
که راه آوند که در آن سگ و شستن سه بار بابت شود پس آوند که آب خورد و در آن
سگ بطرف اولی ناک خواهد بود و شستن سه بار و آنچه بعد از آنست که آوند مذکور را منقبض
باید شست و آن دلیل بر آنست شافعی با لیلی مخول است بر اسلام عینی در ابتدای اسلام عینی
حکم بود و بعد از آن بر شستن سه بار حکم قرار یافته است مسلم بر پس خورده و سگ ناباکست زیرا چه
خویش نفس عینی است چنانچه باید که شستن سه بار پس خورده جانور درنده ناباکست زیرا چه گوشت
آن ناباکست است و اگر در آن متواتر است و شافعی میگوید پس خورده و درنده کماله و حیوان
و سگ و کبک و کبک پس خورده گربه باکست یکی مکره است نزد طایفه و از آب و

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وہی نذران یافتہ شدہ جہاد فی سبیل اللہ وراہ حریفین یافتہ شدہ جہاد و اللہ اعلم

۱۰۸

اور غصے زیادہ نہ ہو اور چاہیے اور اس وقت سے یا خبر و ان مشہور ہے جو مال اور شہر نقد علی

یازدهمین جلسه مجاز است اما انجم کند محبت گردد و قوال امیدوار است که از شما میفرماید

بامان و وضو بشانند لب به لب و لعل و غایط یا بسبب جماع یا بیدار است بر لبش تیمم کنید بر روی پا

زمین با آب نیست که بوی غیر خود از خود بپاشد که از آب ظهور منتهی است که روح نادره متعال باشد

ما دایم که آب نیاید و میل سه هزار عام یا چهار هزار عام است و هر عام یک و نیم فرام و هر فرام

بست و چهار انگشت و دو برودن از قشر مقادیر معلوم است زیرا که این مقادیر در قشر

باجا آب : لائق بود خورد عاجل ششم پدر جانور است آب موجود نمیدانم و معتقد

جو از شہر روانہ ہوا ہے نہ خوف فوسفہ ناز سینہ الزہراں او فیماں اب کم از صغیر ہے مگر

باشد و بدین وقت نماز تنه می رسد باین حد که اگر برای وضو طلب است و نماز توختنی شود

نیم و پراچا پر میرت ز پراچہ موجب تنگی و ثبت قصور اوست ہم اگر بیشتر نماز می کرد وقت تنگی

نمیشد مستند از شخصی آب یابد لیکن بسبب بیارجاسترسه که از استعمال آب بسبب بیارجای زیاد و فواید

شعبس وزیر ایچم جانیرنب جہت آیت قرآن کہ مذکور شد و جہت انکہ مقرر نماید عتیقہ بہاری

و این است که از این مبنای آیه و بسبب این تفسیر جامع است پس نسبت به هر یک از اینها

مردم را بدو و فرقی نیست در میان عباد و بنده جاری که به استمال ارباب می شود

وہ کہ سب کو چاہیے کہ اس میں خود کو فاسد نہ کرے۔

و نقد حریف تلف جانی باشد یا تلف عضو و طایفه ای از مخالف آنست چنانچه قرآن

این است و نقد نیست بیهوده یعنی را هم وقتی حایرت که ویرا چون تلف باشد

احب چنانکه تلف ثابت باید از جسم فرم که در سری او را خواهر گشت باید و خواهر کرد

لی ویرا تیمم محاکم حایرت و این حادثه در صورتی است که تلف ثابت بر دل نباشد

نقد و بیش از باده از آن بنا را چه مذکور شد و مسدود یعنی و اگر از در آن تلف می باشد پس از آن

تلف باشد یعنی نزد ابی حنیفه و تیمم حایرت و نزد صاحبین از حایرت است و صاحبین را

چند که گفتی چنین حالت در شریعت است پس از آن معتبر است و دلیل اینجمله آنکه حایرت

یعنی در وقت حایرت از استیصال و محذور و حقیقت ثابت است و مورد است و اعتبار

آموده شود مستلزم حایرت است از و در وقت از آن مسدود و در وقت را و در وقت

و وقت را تا اینجهت که در وقت حایرت و مورد است و بعد از آن در وقت را

ما فت در آنرا و بعد از آن که گذشت روی او کرد و الوعد و در وقت حایرت میگوید و آن مسدود

بنا بر روی و سبب است سبب حایرت و در وقت حایرت و در وقت حایرت و در وقت حایرت

در وقت حایرت که تیمم کننده را لازم است که تخلیه ایجاب کند و اگر نگنجد در وقت حایرت او باشد آن

در وقت حایرت که تیمم کننده را لازم است که تخلیه ایجاب کند و اگر نگنجد در وقت حایرت او باشد آن

تیمم و در وقت حایرت و همچنین در صورت حیض و نفاس و حایرت اگر در وقت حایرت

در وقت حایرت که تیمم کننده را لازم است که تخلیه ایجاب کند و اگر نگنجد در وقت حایرت او باشد آن

در وقت حایرت که تیمم کننده را لازم است که تخلیه ایجاب کند و اگر نگنجد در وقت حایرت او باشد آن

در وقت حایرت که تیمم کننده را لازم است که تخلیه ایجاب کند و اگر نگنجد در وقت حایرت او باشد آن

[illegible]

[illegible]

آنکه خلعت و جامه مشربین طهر که ارجح نموده شود بقدر کثرت و بسط آن چه نموده میشود و نماز با آن
جایز نیست و نیز ارجح آنجاست که جامه حامل نجاست است و باید دانست که الکشاف عزت نظیر
نجاست است یعنی اگر آنکه آنرا چند جا کشف صورت شود باین طریقی که اگر چه نموده شود بقدر آنکه
کامل میسر نیاید مورد چه شود و نماز در وضو است جایز نیست و نموده شود بحدی که غسل واجب است
مسح بر موزه جایز نیست و برادر بایر و انتقام است که مسوای وضو کند و موزه پوشیده
انوار جنب زد و در تمام نماز واجب است و بعد از آن باین طریق که برای احتیاط نیست کند
نماز برای غسل پس وضو را در دو جایز نیست در هر یک موزه نماید بلکه لازم است که هر دو پای را بشوید
و در خیال علی بن ابی طالب و صفوان رضی روایت کرد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود باینکه هر دو پا را
شستار روز بر شستم موزه را از پای خود در سجده نایم بجاست بحدی که لب زل و غایط و ریه و درم
است که موجب غسل چو لب چنانست و در هر یک موزه غایط مانده است پس در کشیدن موزه لب چنانست
و غیره و حج نیست بحدی که آن در یک روز چند بار می شود مسلم بر چیزیکه شکسته وضو است
چنانکه شکسته بر موزه است چه مسح از بعضی اجزای وضو کشیدن بر موزه از پای بهتر شکسته مسح
است زیرا که لب کشیدن موزه از پای صرف سرایت میکند و قدم بر موزه مانع آن سرایت بود و در راه
مانع از آنی که سرایت سرایت نماید و در قدم و نه چنان کشیدن یک موزه شکسته مسح موزه است زیرا که
بعضی یک پای مسح بر موزه با یک دیگر مسح کردن است در میان شستن و مسح در وضو واحد و محذور
کشیدن است مسح نیز شکسته مسح موزه است چنانچه بالا گذشت پس اگر مسح تمام شود واجب است مسح
که موزه را در وضو دو پای بشوید فقط و نماز گذارد و واجب نیست بر او که بگوید و غیره را در وضو

[illegible]

[illegible]

100

همچنین بسبب خوف غدر و چون راه زن و عبود و حبب خوف لشی تیم جایز است زیرا که بسبب
عوارض آب از استحال آب عذیر می شود مسئله پنجم که بسبب یقین است تیم کرده بود و
بسی اگر در حالت خواب بر آب بگذریم و بشکند نزد ابی جنه که نزدیک تر بود و در آن
خفته قادر است بر استحال آب حکما و مراد از آن این است که مقدار و وضو بود و بر این کمتر
و را بتدوین است پس در انتها نیز معتبر نبود مسئله ششم جایز نیست هرگز زمین پاک است زیرا که
اعیید طیب که در روایت قرآن مذکور است زمین پاک و بی اثر از زمین است طهارت
است پس هر وقت که خود نیز پاک باشد مانند آب مسئله ششم که نیز او آب برود نیست که
او را امید آب نباشد پس ظاهر روایت معتبر است او را که تاخیر کند او ای زمان تا آخر
وقت پس از آب بدست آید وضو کند و در تیم کرده نماز کند تا که او ای نماز او طهارت
و طهارت واقع شود و این معنی مانند آنکه هر که امید طهارت داشته باشد او ای نماز و از
شیخین صحیح و غیر روایت اصولی است در تاخیر و اجابت از آنکه غل غلبه بخیزد و تحقیق است
و وجه ظاهر روایت این است که بعد از استحال آب حقیقه تحقیق است پس حکم آن زایل می شود
شدند و قنید وجود آب یقین باشد مسئله هفتم جایز نیست تیم را نه نمکند تیم خود و چه خواهد
فرائض و توافل و شافعی گفت است که برای بر نماز فرضی تیم علیحده نه است زیرا که تیم
بر طهارت و علایط دیگر نیکو نیند و تراب طهر است و حالیکه آب نباشد پس تراب طهر است
پس تیم می تواند بود و است بر استحال آب نباشد مسئله هشتم اگر شستن در آب که در
تیم تیم خود را بر این تاخیر بخانه صحیح است در صورتیکه در آن وضو و تیم خود را بر این تاخیر

[illegible]

[illegible]

بعد از آن موزه بهوش شد بلکه اگر در دو پایانش سه فرقه میبود و بعد از آن باقی موزه را تمام کند
 از آن جهت عارض شود و وضو کند چنانچه میبایست و اگر وضو کند مسح نماید بر موزه و در
 محض بن قید در جای حرام مسجد بجای مسجد واجب است این است که قبل از مسجد بنشیند و در
 حجاب است مسح کند بر موزه و باین بنا را بنشیند و چنانچه در آن خواهر آید لغت را در محراب و در
 حرم است تا حلال است موزه مشرب است بر این که اگر مسح بر آن است حدش شود بوجای قدم نه موزه
 شود پس اگر و او شمس مسح را بر این حد شمس می بیند مانند زنی که سجده در موزه بر او روا
 سیلان خواند و بعد از آن بر او وضو واجب است و اگر مسح بر او رواست موزه را در بعد از آن بپوشد
 پس بر این مسح موزه را در موزه و آن غیر مشرب است این است که اعتبار موزه خواهر شمس بر او
 مسح و کیفیت مسح موزه این است که مسح کند بر ظاهر موزه با انگشتان دست و شمس مسح کند بر
 انگشتان پای که موزه باقی مانده که در انگشتان دست و موزه باقی خود را بر چه موزه کیفیت مشرب
 از غیر مسلم در حدیث آمده است که در آن را بخیره ریش بر نبی علیه السلام هر دو دست خود را بر
 موزه خود نهاد و گفت ای خدا را از انگشتان خود سوی بالا بکش و گویا که مسح کنیم بر موزه آیا
 علیه السلام از مسح را بخطوط انگشتان و باید دانست که مسح کردن بر ظاهر موزه واجب است بعد از آن
 که بر باطن موزه یا بر عقب آن یا بر ساق آن جایز نبود زیرا که مسح بر موزه جایز نیست بر خلاف آنکه
 بطریق دیگر در بعضی از حدیث است چنانچه طوطی را در موزه خلاف آن جایز نبود و باید دانست که
 مسح بر موزه با انگشتان یا با چیزی که در انگشتان است یا با چیزی که در انگشتان است یا با چیزی که در انگشتان است
 مسح کند که در انگشتان یا با چیزی که در انگشتان است یا با چیزی که در انگشتان است یا با چیزی که در انگشتان است

[illegible]

— ۱۱۰ —

برای حفظ و زنده نگه داشتن این مکتب و در پیشگاه

[illegible]

اینکه مؤخر بر دل می آید از قول شفاف بحث اند خون صاف اول می رود و می شود بعد از آن
مقدور و کبره بر می آید و در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
فالک این چنین میگوید است و این او را می بیند می شود و در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
سوی این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
از قول شفاف بحث اند خون صاف اول می رود و می شود بعد از آن
پسند پس از آن خون شفاف است و در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
داشته باشد و سواقی هر یک پسند پسند و بصورت آن خون جگر نیست بلکه از او سوار
منبت رطوبت است و در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
حالیست و احسب است که در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
چون یکی از زنان از بعضی بپایند و او را روزی راقصا بکرد و نماز راقصا بکرد و بعد از آن که راقصا
مخول نماز حج است پسند است و آن زیرا که او را روزی راقصا بکرد و نماز راقصا بکرد و بعد از آن که راقصا
معاکون واجب شود و در آن حج است و در راقصا نمودن روزی راقصا بکرد و نماز راقصا بکرد و بعد از آن که راقصا
چهارده ماه و ده روزه معاکون است و در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند
چون یکی از زنان از بعضی بپایند و او را روزی راقصا بکرد و نماز راقصا بکرد و بعد از آن که راقصا
مخول نماز حج است پسند است و آن زیرا که او را روزی راقصا بکرد و نماز راقصا بکرد و بعد از آن که راقصا
معاکون واجب شود و در آن حج است و در راقصا نمودن روزی راقصا بکرد و نماز راقصا بکرد و بعد از آن که راقصا
چهارده ماه و ده روزه معاکون است و در این ایام و مجرای این است که روایت کرده اند که عذوق و رضایست که پسند

برای چه میگویند که در طاعت و تلاوت کلام خدا را در دخول مسجد و رانیت مستحب است
از طاعت و رانیت که طواف خانه کعبه نماید زیرا که طواف کعبه در وقت طاعت و رانیت
میکرد و در آن مذکوره را در دخول مسجد و رانیت مستحب است و در رانیت نیز مستحب است که در وقت
زیر اجاد و قرآن مجید آید که نزدیک میگویند باز طواف خانه کعبه نماید که در وقت
آنکه خواندن قرآن و رانیت در زن حایض را واجب است زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت آنکه
حایض و جنب را نباید که بخواند چیزی از قرآن مجید و همچنین جایز نیست خواندن قرآن در زن
حایض نفاس را چه او بخواند قرآن حایض است و نزد امام الکسیری زن حایض را جایز نیست خواندن
قرآن و حدیث مذکور چیست بر وجهی و بدانکه حدیث مذکور بسبب اطلاقی آن دلالت میکند بر آنکه
اینها را خواندن کمتر از یک آیه نیز رواست و طحاوی در کتب گفته است که آنها را خواندن کمتر از آیت
روایت و حدیث مذکور چیست بر وجهی و همچنین روا نیست آنها را گفتن و هیچ که در آن
سوره از قرآن نرفته باشد و در میان آن و همچنین روا نیست التلاک را از قبل و نورس گفته است
که تفاوت بجهت آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت که در مصحف گفتند کعبه که راه خود و بعد از آن بدانکه حدیث
و چنانست بر دو روایت میکنند در حدیث بعد از حدیث و جنب بر دو روایت گفته است
جنب است ترایت میکند مدتی نه حدیث بعد از خواندن قرآن جنب را روا نیست و حدیث را روا
نمیشد و بدانکه مراد از عطف التلاک مفصل باشد از قرآن نه آنکه مفصل باشد باین قول جلدی که
در آن آمده باشد مثلاً که در مصحف است که در وقت رانیت و حایض را در بر رانیت
فصلی است از حدیث مذکور که در کتب فقهیه است و جایز است زیرا که در این مورد

[illegible]

[illegible]

آدای الکلی است او که می خواهد بماند چه حکم می شود؟

باید که برای آن وقت نماز

نماز کند و این بر او واجب است از حدیثی که در آن آمده است زیرا که حدیثی در آن

بر لفظ فعل آمده و داخل است یعنی وقت است چه نام برای افاده معنی وقت است

چنانچه میگوید اینک از راه الفهم یعنی می توانم از وقت نماز خود دوم بدانم

نماز تمام مقام ادای نماز که آمده شد است برای آنکه پس از آن است

و نفوذ آنها باطل می شود پس این وقت را برای آن وضو کرده بود و بعد از آن

از سر نو وضو نمایند برای نماز و این که عبادی است و تفریح گفت

وضوئی آنها بسبب داخل شدن وقت نماز پس این وقت را وضو نمایند

طایفه افتاب پس این وضو باقی بماند تا آن زمان که وقت نماز داخل شود

و نزدیک تر فین رح در نزد ابی یوسف و از وجع وضو نماز باقی می ماند تا آن زمان

شود وقت نماز و بسبب خروج وقت نماز وضو باطل می شود عاصم اعلام اینست

می شود و می کشند بسبب خروج وقت نماز نزدیک تر فین رح و نزدیک تر فین رح

و نزدیک تر فین رح هر واحد بدانکه فایده ای اختلاف ظاهر می شود و نزدیک تر فین رح

می شود و این پیش از آنکه افتاب پیش از طلوع افتاب یعنی در صورت اولی

که وضوئی مذکور نماز ظاهر ادا کند نزدیک تر فین رح چه خروج وقت نماز بایستی و نزدیک تر

فین رح و نزدیک تر فین رح که وضوئی مذکور نماز ظاهر ادا نماید چه دخول وقت نماز

[illegible]

فصل در بیان نفاس
 زادن و این نفاس از نفس هم نام باز خروج و باز چنانچه فرموده است
 خرد که به پندار و از راه و پیش از این است و وقت و اینک پیش از این
 خون آن خفاخته است از این خون تا مدت و در این وقت و در این وقت
 چنانچه است زیرا که در این وقت و در این وقت و در این وقت
 بزاد و در این وقت و در این وقت و در این وقت
 زن مذکور حامل است و در این وقت و در این وقت
 مذکور حامل و در این وقت و در این وقت
 جاری شود و در این وقت و در این وقت
 برآمدن پیش از این و در این وقت و در این وقت
 هم و اینی شود و در این وقت و در این وقت
 می شود و در این وقت و در این وقت
 بدست ملایق می شود و در این وقت و در این وقت
 آن حادثه است و در این وقت و در این وقت
 مذکور می شود و در این وقت و در این وقت
 بعضی است و در این وقت و در این وقت
 بدست و در این وقت و در این وقت

[illegible]

بجای تبار و طایفه این مسلمانان واجب است که در میان خود برادر و برادر کوچک باشند از این جهت است و همچنین در میان

[illegible]

در خیال او مجروح گشت که پاک میکرد و چسب موافق قبلی است ~~که در~~ زراجه او در می آید
 در موزه پس آن است که شکر و مایه دل برین را پاک کند و جلافت می نماید و خیال
 آن عود که آمد اشعار و ادعای و دلیل تخمین می آید این است که بفرمودیم فرمودیم که هرگاه یکی
 از شما بیاید در جلد نماید که نگاه کند بر زیر دندان خود پس اگر در آن نجاست بیفتد باید که با آن را
 برین و این موجب پاک شدن دوم این است که سبب صلابت و سختی که در موزه شد در این آید و آن
 از نجاست که قبلی و بعد از آن بول خشک بکند و در موزه نجاست جذب میکند آن بول تبدیل را و سبب
 مایه دل موزه مذکور بر نگاه از این است خود آن بول نجاست پس از این میشود و آنچه در آن قایم است و اگر
 آن نجاست خشک نباشد بلکه تر باشد پس موزه مذکور پاک می شود و اگر نشستن زراجه نجاست تر
 سبب مایه دل برین پاک و زراجه می شود بلکه زیاد می گردد و از این بوی است
 که در مایه دل برین جدید است باقی مانده پاک می گردد و چسب موم بلور و چسب
 حدیث مذکور در آن مطلق است و نجاست نجاست خشک و از نجاست نجاست موافق الی بوی
 چسب اندک و در موزه نجاست که در موزه و در موزه بول و در موزه خشک و در موزه آن
 مایه دل پاک می شود و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور
 حال آنکه نجاست تا حدی که در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور
 تر است و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور
 بلکه در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور
 نموده و زراجه در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور و در موزه نجاست مذکور

کلیه نیست من مسلک منی نیست و شش من آن و اجوب است از زبان است و از بار چه بر سینه و فک
کرد و پس پس باید که این زبان یکد در برابر چه بنویسم با این معنی فرموده بشوال را از زبان
رجل ان را از حلقه است و شش منی که نیست که این معنی است و این معنی است و این معنی است
و نیز بر سینه من فرموده است که شش منی که نیست که این معنی است و این معنی است و این معنی است
از سینه رسیده بدل انسال و فک است و در پس و این معنی است که این معنی است که این معنی است
پس باید که از بار چه بر سینه منی که نیست که این معنی است و این معنی است و این معنی است
و از این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است
و گوی بدلی جاز است ان است پس ان اجزا نمود و بلند بودی جرم مسجله از غایت بر سینه
و شش منی که نیست که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است
زیل می رود پس معنی که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است
ماند پس و ان مکان مانده و ان مکان است و در و شش منی که نیست که این معنی است که این معنی است
موجب از ان غایت از ان مکان یافته و شش منی که نیست که این معنی است که این معنی است
با این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است
مکان جاز است پس می باشد ان این است که طاعت زین معنی است که این معنی است که این معنی است
پس است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است
کرد و پس پس باید که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است
پس است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است
پس است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است که این معنی است

[illegible]

[illegible]

[illegible]



پس در این باره نماز جانخواه بود نزد شخص مع قابل رضی که میس و محرم و مجزوم
 بخال و مجزوم نجاست خفیه نیست زیرا که در این اصح فرود است و در این است که مجزوم در این
 بدو نیست پس نجاست خفیه خواهد شد و در این اصح فرود است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 مستند است بر این فرود است و در این است که نجاست خفیه معتبر نموده شد و اگر خال مذکور در
 آن آسب بیند پس در غیره است و نجاست خفیه از آسب مذکور ناپاک میشود و نجاست خفیه از آسب مذکور
 زیرا که محافظت آن در این خال مذکور و مجزوم است و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 مایه پس نماز این باره جایز است از حیثی چون اکثر مقدار در مجزوم است و مایه چون است
 خفیه پس مجزوم در مجزوم است و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 نماز در این روایت پس معلوم شده از این دو مع قول مایه نجاست خفیه است و در این است که مجزوم در این
 الوده شود و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 زیرا که مایه نجاست خفیه است و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 مایه پس مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 صحیح و معتبر ندارد چه اعترازا از آن مفسر نیست و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 مری دوم غیر مری پس از نجاست خفیه برسد و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 عین آن نجاست خفیه باقی ماند از آن که از آن است زیرا که نجاست خفیه است و در این است که مجزوم در این
 پس در این خواهد شد نجاست خفیه و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این
 و در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این است که مجزوم در این

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روایت است از ابی حمزه ثمالی و غیره که در این باب از امام باقر علیه السلام پرسیدند که در وقت نماز
چون دلیل حاجتی را می بیند این است که جبرئیل علیه السلام امامت کرد و نماز عصر در روز اول وقتیکه نماز
پیش از آن میزد و دلیل ابی حمزه ثمالی این است که پیغمبر صلیم فرمودند که اگر کسی نماز را در وقت
پیش از آن که در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
حیث و حال است میباید که وقت نماز را بجا نیاورد و اگر کسی در وقت نماز در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
در وقتیکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
وقت نماز عصر در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
وقت نماز عصر در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
است زیرا که پیغمبر صلیم فرمودند که در وقت نماز یک رکعت نماز عصر را قبل از غروب است بجز آنکه در آن وقت است
پس در وقتیکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
تا آن زمان که شفق غایب نشود و نماز عصر در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
در وقت نماز در آن که در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
در وقتیکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
که اقتضای آن است که پیغمبر صلیم فرمودند که در وقت نماز یک رکعت نماز عصر را قبل از غروب است
که اقتضای آن است که پیغمبر صلیم فرمودند که در وقت نماز یک رکعت نماز عصر را قبل از غروب است
که جبرئیل علیه السلام برای احترام از آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است
داشت که نزد ابی حمزه ثمالی شفق غایت است از سفیدی که بعد از شفق بود و راسل شد
در وقتیکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است بجز آنکه در آن وقت است

[illegible]

است تعجب آن که اینست افکار نفسی روایت کرده است که پیغمبر صلوات الله علیه در ایام رستگاری و تقوی و عبادت
 نماز و روزه و بگذارد آن را در اول وقت و در ایام تابستان تا خیزد و در زمستان تا خیزد و در بهار و تابستان تا خیزد
 بدست گری و زری نشینت نماز میزد و در بهار و تابستان تا خیزد و در زمستان تا خیزد و در بهار و تابستان تا خیزد
 طاعت و عبادت است تا آنکه در اوقات تغییر کرد و در بهار و تابستان تا خیزد و در زمستان تا خیزد و در بهار و تابستان تا خیزد
 از که در آن نماز میزد و در اول وقت و در ایام تابستان تا خیزد و در زمستان تا خیزد و در بهار و تابستان تا خیزد
 نقل باز خواهد ماند و بداند مراد از تغییر اوقات تغییر در ایام است و آن عبارتست از تغییر در ایام
 حالت اوقات چنان رود که در دیدن آن چشم خبره نشود و توان نگاه کردن بسوی آن
 و نمیی صبح است و بر آنکه نماز عصر تا وقت تغییر اوقات کرده است و در بهار و تابستان تا خیزد و در زمستان تا خیزد
 مغرب همیشه مستحب است زیرا که در بهار و تابستان تا خیزد و در زمستان تا خیزد و در بهار و تابستان تا خیزد
 مستحب است و نیز پیغمبر صلوات الله علیه فرمود است که بهترین جزو خیر است و اما بعد تعجب نماز و روزه و عبادت
 و تاخیر نماز است و در تاخیر نماز تا آخر وقت نیست و مستحب است و در تاخیر نماز تا آخر وقت نیست و مستحب است
 فرمود است که اگر از این است من شاق نیست در این تاخیر به روم و کند و در آن تاخیر تا
 نیست و نیز هر وقت بعد از گذاردن نماز است منی است و در تاخیر آن است و در تاخیر آن است و در تاخیر آن است
 از کتاب این منی حاصل می شود و زیرا که اگر گذارد و تاخیر تا آخر وقت نیست و در تاخیر آن است و در تاخیر آن است
 خوب پس درین وقت هر وقت منقطع میزد و در بهار و تابستان تا خیزد و در زمستان تا خیزد و در بهار و تابستان تا خیزد
 مشمول است و در وقت و بی وقت و بی وقت گفته اند که در ایام تابستان تعجب بهر کرد و در گذاردن نماز
 عبادت تا تعجب جماعت است و در ایام تابستان تعجب جماعت است و در ایام تابستان تعجب جماعت است و در ایام تابستان تعجب جماعت است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان اذان ایضا مکتب نماز ^{سوره} اذان سنت است برای نماز چنانکه در نماز جمعه و نماز عید
نماز دیگر سوای نمازهای دیگر در اربعه همین ثابت است بنقل ستواتر و کلمات اذان در وقت
نیال نماز و حضور در وقت حاجت بیا آن نیست ایضا چنانکه اذان و اذان ترانه
نماز از آن و در وقت حاجت در اذان نزد علمای جامع و مرجع عبارتست از اذان
چهار بار شهادتین را بار اول و دوم و بعد از آن چهار بار بلند گوید تا بین آن و شهادت
سنت است بحسب حدیث صحیح ابی یحیی و در حدیثی که شیخ مسلم باور کرده و در آن پنج و در حدیثی که
شیخ کرده و احادیث معتبره در حدیث و آنچه رواست که است در حدیث معتبره و حدیث معتبره
فعلن کرد اذان را بخند و مرجع و باید دانست که در اذان نماز فجر بعد از حمله علی بن ابی طالب
خیر من النوم و در بار دیگر در اذان بعد از صلوات و تشبیه و غیره سلام را در خواست آنکه است این که
را دو بار پس بنابر علم و سود و جعل بعضی که این چه ضعیف گفته است این را داخل کن در اذان
و بدانکه تخصیص این کلمه در اذان فجر بحسب اهل سنت که وقت نماز فجر وقت غایت است
سکه اقامت مثل اذان است مگر این قید در حدیث معتبره است بعد از صلوات علی بن ابی طالب
اقامت العزاه و بار زیاد است و همچنین که در نوشته نازل از اسناد و این حدیث معتبره
است و آن حدیثی است پر شافع و در آنکه گفته است که کلام است اذان و اذان
قد قامت العزاه است و در آنکه در حدیث معتبره است و در آنکه در حدیث معتبره است
بعد از هر کلمه وقت نماید تا آخر اذان و در اقامت نماز بر منتهی حدیث معتبره است
نماز بنابر علم و حدیث معتبره است و در آنکه در حدیث معتبره است و در آنکه در حدیث معتبره است

[illegible]

مجلس القلم والريشة
بدره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وہوئے بے شک و تردید کہ اس کے بعد کیا کرے

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

این است که بر این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
مع تکلیف و در وقت روبرو در این مصلحت است که این مصلحت است که
نصف اول برود و دست دارد و بعد از آن تکلیف بگوید بر این مصلحت است که
ولایت میکند بر این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
زمانه علم است و در این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
باید بر این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
باید بر این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
برود و دست و تکلیف است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
این است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
برود و دست و تکلیف است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
و بر این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
دست مبارک را تا بمحاذی و در وقت که این مصلحت است که این مصلحت است که
اخم است و آن نمیزند و در وقت که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
آن را تا فیهی محلی است بر حانت غرض است که این مصلحت است که این مصلحت است که
تا بر دارد تا بمحاذی نزد و مصلحت خود و مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که
از کسی بجای الله أكبر الله اهل یا الله اعظم یا الرحمن أكبر یا الله الله بگوید یا سوای الله لا اله الا الله
خدا پنجاهی است این یا مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که این مصلحت است که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجلس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من اجل استخواند و اگر مقتدایان توسط احوال مقتدی که کمال را نصیب کرده اند و این است که
 مجاهد است تا نسبت به وقت چهار ساعت و از خواندن و بیعت در وجه توفیق بکفایت آنکه که اینها است
 بنظر در اینجا کفایت پنج شبهاست و هم بنا بر کثرت اشغال و غلبه نالبت و اینها در این وقت
 نماز ظهر و عصر و رازی آن در نماز غروب و در این وقت نماز که در وقت نماز غروب و در این وقت
 و این وقت است که مقدار قراة در نماز ظهر مانند مقدار قراة نماز غروب باشد و از آن زیرا که در وقت
 و این وقت است که اشغال است پس مقدار قراة در آن کم نموده خواهد شد تا سبب ملل قوم نماند
 مقدار قراة در نماز عصر و نماز غروب و آن این است که خواندن در آن اوسط مفصل را باید دانست
 و در وقت غروب تا او را در آن مفصل باشد و از آن سوره مجرات تا سوره بروج طوایف مفصل است و از
 سوره بروج تا سوره لم یکن اوسط مفصل است و از سوره لم یکن تا آخر قرآن قصار مفصل است که در محیط
 ۱۲۰ مقدار قراة در نماز عصر است که از نماز عصر و نماز غروب و آن این است که خواندن در آن سوره
 را که در وقت نماز عصر و نماز غروب و آن این است که در عرض نشین بود سوره ای که
 از سوره بروج تا سوره بروج طوایف مفصل را و در نماز عصر و نماز غروب اوسط مفصل را و در نماز غروب
 و آن این است که در وقت نماز غروب کوتاه است و از آن نیز او را در وقت
 قراة مناسب است و در نماز عصر و نماز غروب و آن این است که سبب تطویل قراة واقع میشود و در
 غیر اینها در وقت نماز عصر و نماز غروب و آن این است که باید که در نماز غروب اول نماز
 کند از اینست که در وقت نماز عصر و نماز غروب و آن این است که در وقت نماز غروب و آن این است که
 در وقت اول و غایت است و در وقت نماز غروب و آن این است که در وقت نماز غروب و آن این است که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

100

که در این مجلس محاد است نهالی بر دو وزن مذکور یکی این است که آن رقص در یک روز نرگس باشد و در دو روز
چون که آن نرگس در یک روز نرگس بود و چهارم این است که در میان آن زن
مهر و خوری طبع باشد که چهارم است که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در
شومای که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
و در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
بشود در آن نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
جاءت که در وقت پس در آن نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
چون زنای و وقت اندک و روان که به باشد پس حضور آنها برای بامست کرده و در دو روز نرگس باشد
اندر یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
پس که در وقت هر دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
و در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
هنگامی که در وقت آن کرده است که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
عمر از روح آن ایستاده و در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
ست که حضور زنای هر دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
وایم و غیره که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد
چون در آن نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد که در یک روز نرگس باشد و در دو روز نرگس باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو رکعت نماز را که در هر روز در آن بعد از اذان و ضریح امامان و شریف است پس بعد از آن
نماز صبحه کرد و در آنجا که در وقت نماز و وضو و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
همه این چیز برای هر کس که گفت است که در نماز و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
او در این نماز و بیعت و نماز و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
یا تره تقدیری و از ای تره تقدیری یا نیز یافته است خود چه اولویت است یا نه و باید دانست
که محض است حکم اگر مقدم کند ای پدر او رفته است و پیشتر و امامان

در بیان حدیثی که در این باب است و در این باب است و در این باب است
باید که ما هم ساعت بود برای وضو و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
خود صبحه کرد و در آنجا که در وقت نماز و وضو و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
برود و وضو کند و بعد از آن نماز و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
قیاس این است که اگر آن شخص است یا در این باب است و در این باب است
و در این باب است و در این باب است و در این باب است و در این باب است
همه این چیز برای هر کس که گفت است که در نماز و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
او در این نماز و بیعت و نماز و بیعت و نماز و بعد از آن امام و سایر
یا تره تقدیری و از ای تره تقدیری یا نیز یافته است خود چه اولویت است یا نه و باید دانست
که محض است حکم اگر مقدم کند ای پدر او رفته است و پیشتر و امامان

فوت پسند باشند و اینک مذکور شد و قیاس است که حدیث بی تصریح باشد و اینک مذکور شد
که اینک لازم است که استنباط نماید زیرا که حدیث بی تصریح است و اینک مذکور شد
اولی صورت است و باید دانست که صورت اولی در استنباط است و نقل است و اینک مذکور شد
سر نو نماز بعد از نماز او را میسر و در هر جمیع علما و در جمیع امور آن اختلاف است و اینک مذکور شد
و اینک استقامت است و در حق منفرد و در حق امام و مقتدی بنا افضل است و اینک مذکور شد
در حق او ثابت است و محفوظ ماند بعد از آن باید دانست که منفرد مختار است اگر خواهد تمام کند نماز خود
را در منزل خود یا در جای دیگری و وضو گرفته است و اگر خواهد عود کند در مکانی دیگر یا در مکانی دیگر
از آن بود و مقتدی را باید دانست که در مکان اول مکروه نشد که امام او را غنای مخصوص باشد
بسی و در صورتی که در مکانی دیگر را دادند و همچنین در صورتی که میانی آنجا و میانی آنجا
حاصل نمایند و اینک استقامت است و اینک مذکور شد که در صورتی که در مکانی دیگر را دادند و همچنین
باقی نماز را که در وقت نماز باشد و پس از آنکه امام مذکور شد که در وقت نماز باشد و پس از آنکه
بماند حدیث صادر شد است از وی پس از آنکه از مسجد بیرون آید و بعد از آن بیعتی معلوم
شود و بر این حدیث از وی صادر شد است لازم است بود که در این حدیث نماید و اگر آن مسجد
بیرون آید و باز در پس بنامد و نهین بنابر آنکه آن است و مقتدی چنانکه این است که
در هر دو صورت استقامت بنامد و این یک است و اینک است و وجه تسمیه این است که
شخص مذکور غیر عذر از جهت قتل انحراف نمود است و وجه آنکه این است که شخص مذکور
انحراف نمود است و مقتدی بنامد که اگر شخصی میسر آید و در آنجا حاضر میسر آید

[illegible]

در وجه از آن بختی بدادتم بدو
شرف کمال

[illegible]

[illegible]

و تمام سلام امام است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
از او سلام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
نزد و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
که نماز قوم زیر این در حضور نماز است و تمام کند و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند
با این می شود بعد از نماز امام اول که بعد از نماز خود است و تمام کند و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند
از او از نماز فارغ شود و تمام کند و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند
او تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
خنده و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
حاصل این است که بعد از امام خنده و تمام کند و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند
از مجلس و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
نحوه این است که در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
خنده و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
صورت سلام و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
فاسد می شود و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
بشر فاسد می شود و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
است پس نماز مسروق فاسد می شود و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند
از تمام نماز است و تمام کند و در این راه است و درگاه علم کند که در این راه است و تمام کند و تمام کند

[illegible]

مذکور بجای امام علی علیه السلام و در این مقام که در این مقام است
سب و اعیان است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
که در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
بنیشت و در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
مذکور است چنانچه در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
لذمتی بالی را باید دانست که از این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
چنانچه بعضی گفته اند که از این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
زاد و بعضی گفته اند که از این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
صلوات است که از این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
و بیان چنانچه بعضی از این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
تکلم کند که در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
که در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
خداست که در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
بشکل جنس نظام را در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
همچنین که در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است
چنانچه که در این مقام است یعنی امام حسین علیه السلام را که در این مقام است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در نماز است زیرا چه پیش از آنکه در یک رکعت افضل است که بخاری را بگوید که اگر
گذارد پیش از آنکه در یک رکعت باشد و برای بر تقدی سوره حمد می باید
زیرا چه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن رکعت که در رکعت دوم و نیزه که در یک رکعت پیش
روی خود سوره را بلند و در پیشانی بجای مقدمان سوره نبوت را باید که سوره را
استاده نماید و اگر بشنید از آنرا معتبر نیست زیرا چه مقصود از آن حاصل نمی شود و گفتی
در بعضی خط است پیش روی خود معتبر نیست چه معتبر در آن حاصل نمی شود و در ۱۹
از پیش روی سوره باشد و استدلای آنست که گفته اند از پیش روی او سوره باشد و گفتی و اگر
از آنرا آن سوره بلند پس باید در بعضی دفعه که آنرا از بر او پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود است که
رفع بلند آن را و باید طاقت دفع و باید و بخاری دفع از او و طریقی است که یکی از بزرگان
بنا بر حدیث است بنا بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن ایستادن طوری که در دو رکعت است و بنا بر
حدیث دیگر سابقی مذکور شد است و آنرا است که در پنج رکعت از بر او این سوره است زیرا چه یکی
از آن ثابت می شد و الله اعلم
باجای خود یا بدن به خود و نماز پس آن موجب کرامت نماز است چنانچه اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود است
خدا تعالی مروه مبداء به سبب چیز را بی اثران جمله فعل مثبت است و نماز و جهت آنکه فعل مثبت در
خارج نماز حرام است پس بر نماز بطریقی اولی حرام خواهد بود و بنابر آنکه مروه خواهد شد پس سوره
که در آن سوره نماز جای جای و نماز مروه است چه این نوعی از فعل مثبت است پس مروه
خواهد بود که در آن سوره نماز و در نماز مروه باشد و در آن سوره نماز و در آن سوره نماز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴
والنظر از آنها می باشد
در مسجد و نظر از آنها در مسجد
حاضر شوند پس از آنکه
مستوفی

در این نزدیکیست بیستم مجده نکرده باشد که در صورت باید که قطع کند رکعت بیستم
برای آنکه بیستم مجده نقص است نه تکبیر آن برای تحصیل تعین جهت نماز و بعد از آن
و از آنکه در صورت نقص مذکور نماز است اگر خواه نشیند مسلم گوید و بعد از آن است
برای آنکه در این امام و بنبر غیر گوید و اگر خواهد نشیند بگویند استاده است
حاله بیستم مجده بگوید برای اقتداء در پس امام مسلم اگر شفعه نماز کند بگوید
و تمام نماز او اقامت نموده خود برای نماز جماعت پس باید که شخصی خود را افتد و بگوید
ایم رییس این نماز فعل خواهد شد بر برای نماز فرضی هر چه شود در یک وقت مسلم بگوید
نماز یک رکعت نماز فرموده باشد بعد از آن اقامت نموده شود برای نماز جماعت پس
باید که شخص قطع کند نماز خود و اقتداء کند در پس امام بر برای او اگر یک رکعت بگوید
بخواند جماعت فوت و آید و همچنین اگر شخصی بگوید استاده نشد باشد برای بیستم
و هنوز سجده نکرده باشد باید که قطع کند نماز خود را و اقتداء کند در پس امام و اگر شخصی بگوید
تمام او باشد نماز خود را پس نباید که بعد از آن اقتداء کند در پس امام زیرا بعد از آن فعل است
و نقل بعد از نماز فرموده است و همچنین اگر شخصی نماز عصر را تنها کرده باشد و بعد از آن
اقامت نماز جماعت بخود پس او را نباید که اقتداء کند در پس امام و این فعل است و نقل بعد از
نماز عصر کرده است و همچنین اگر نماز مغرب تنها کرده باشد و اقامت نماز جماعت نموده
بخود پس او را نباید که داخل شود در نماز امام و در هر دو است زیرا خطبه و گفتن نماز فعل
فعلی نکرده است و اگر او یک رکعت زیاده نموده چهار رکعت کند پس در این

[illegible]

نت و هفت جماعت بر دو را حاصل نماید و اگر هفت باشد از یکدیگر شمرل شود و با دو رکعت
رکعت ششم و هفتم را نیز با جماعت خوانده بایست پس باید که ترک کند سجده
و در پیش امام از دو نماز بر آید و پس جماعت عظیم تر است و در ترک آن و غیر است و در هر یک
مکروه شد علم نیست و در ترک ظر حکم این است که در دو رکعت است و در هر یک
و در جماعت داخل شود و بر وجه ادای نیست ظر بعد از ادای فرضی است بخلاف ترک
بعد ادای آن در وقت نماز بعد از ادای نماز فرضی جایز نیست بنا بر وجهی که ذکر آن خواهد آمد و بخلاف
الای علی ایس شخص بدو بعد از ادای فرضی ظر با جماعت چهار رکعت است را و او باید که در وقت
ظری و این جمیع است و در این اختلاف نیست و پس اختلاف است میان ای یوسف و محمد و نفیم
این بر دو رکعت است و بعد از فرضی است یعنی ابو یوسف به مکتوبه که آن چهار رکعت را داخل
بندارد و بعد از آن دو رکعت است ظر را و اندر هر چه آن چهار رکعت را فی تقدم است و در وقت
مکتوبه پس بقدر امکان مقدم نموده خواهد شد و محمد و مکتوبه آن چهار رکعت را بعد از ادای دو رکعت
است ظر را و باید که وجه آن از موضع خود نوشتند است و اگر آن را نفیم که در وقت نماز دو
رکعت نیز از موضع خود نوشتند است و باید دانست که در هر یک از این اختلاف است و در هر یک نقل
بود است و باید دانست که آنچه مذکور شد که شخصی مذکور در وقت است که بخیر از دو رکعت و از سجده
ندارد و دلالت میکند بر اینکه ندارد آن در سجده و تنبیه امام در نماز فرضی بخیر و در هر یک
و این تنبیه که که از اولی جمیع است و نقل در خانه افضل است و این بر وجهی است که در وقت است
و در هر یک از این جمیع است و باید دانست که در هر یک از این جمیع است و در هر یک از این جمیع است

تبریک بردار دل دو کسست و درین وقت فعل محض است نه نسبت و لذا در دل فعل در وقت
است یعنی محض اینرا قضا نمیکند بعد از این شدن اقباب نزد شخص باخ و بعد از آنکه است
نماینده ایست و قضا کردن این بعد از این شدن اقباب است و در دل زیر این پیوسته
کردن در آن را در جمیع ایدیه التورین بعد از این شدن اقباب و در جمیع ایدیه التورین در وقت
این است که قضا در آن نموده قضا محض است و بعد از این است که بعد از این در جمیع ایدیه التورین
تفکر و بود در آن اما عجیب بر عمل و در جمیع ایدیه التورین و ای صورت تعجب است
ماتر جوار ماند بر جمیع ایدیه التورین و وقت و بعد از این است که در جمیع ایدیه التورین
خواه قضا در آن نمود و در جمیع ایدیه التورین و اما بعد از این قضا در آن نموده و بعد از این
در جمیع ایدیه التورین و بعد از این قضا در آن نموده و بعد از این قضا در آن نموده
قضا در آن نموده و بعد از این قضا در آن نموده و اما در جمیع ایدیه التورین و بعد از این
ملاحظه است که اگر شخصی در یک کسست بازمی آید یا نام و بعد از این قضا در آن نموده
صورت قضا در آن نموده و بعد از این قضا در آن نموده و اما در جمیع ایدیه التورین و بعد از این
و بعد از این قضا در آن نموده و اما در جمیع ایدیه التورین و بعد از این قضا در آن نموده
تذکره که در جمیع ایدیه التورین و بعد از این قضا در آن نموده و اما در جمیع ایدیه التورین و بعد از این
بعد از این قضا در آن نموده و اما در جمیع ایدیه التورین و بعد از این قضا در آن نموده
9 پس اگر کسی در جمیع ایدیه التورین و بعد از این قضا در آن نموده و اما در جمیع ایدیه التورین و بعد از این
او کسی در جمیع ایدیه التورین و بعد از این قضا در آن نموده و اما در جمیع ایدیه التورین و بعد از این

[illegible]

مجلسی که تقدیم نماز فصد چه لوازمی لازم می آید واجب است که شرطی که خوف این نماند که نماز
مجلسی نبوت خواند بعد از آنکه وقت و اگر خوف آن نماند که پس از آن وقت است اولی از آن

[illegible]

[illegible]

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و از آنکه کسی بخاست و گفت آن را ندانم و تر افتوزد صاحب روح اعوان خواهد کرد نماز
و در آن روز نماز و تر بجای نماز فرض بخاست باشد تا بعد از آنکه او را علم با حق است
باشد

بدرستی است که در این کتاب به قولی شایسته میگویند و در نماز باید که خداوند را
بدرستی بخواند و بعد از آن باز تفسیر بخواند و بعد از آن باز سلام کند و بگوید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فردی که در این دنیا است و در این دنیا است و در این دنیا است
 و در این دنیا است و در این دنیا است و در این دنیا است

[illegible]

و بعد از این که به دست خود رسید و شروع به خواندن آن فرموده و در آن مضمون
باینکه هر کس که بخواند سلام بر او باد و اگر کسی را بداند که بخواند

در این مختصر نشانه اندوخته برای یکسختی نخواهد بود پس بسبب تأخیر نمودن از حقیقت
آنکه در میان این سه مورد نیز تفاوت خواهد داشت و این اختلاف مسائل است

و ما بين الشانين والاولين استقامت على ما هو عليه من السلام والطمأنينة
و ما بين الشانين والاولين استقامت على ما هو عليه من السلام والطمأنينة

[illegible]

لازم آید و اصحابی هستند در رد و غیره از این مقدار بیشتر است و بان نماز جایزه شود و بر این
مردان از غیر قلیل هستند و از آنرا که بیشتر است و نقد بیکه بانی جایزه شود و نماز کثیر است
و بعضی مقدار کم و کور و از این بعضی بد است و از آنجا که بعضی از این مقدار است و از این حکم
حق را هم است و از این مقدار و از این بعضی جامع است و از این بعضی
هم که بهر دو واجب شود و بر مقدار از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
تقدیر و تخفیف است و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
امام سید سهروردی از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
و حال آنکه او التزام نمود به جمیع امامان و از این بعضی و از این بعضی
سید بر امام لازم نمی آید و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
بجا از مخالفت امام لازم می آید و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
اصل اینست که نامشروع است از آنکه فقه اولی و از این بعضی و از این بعضی
نمود از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
بگیرد و بعضی فقه اند و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
کردن در کار نیست و تخفیف مذکور است که اگر انسان ندانست و معین جمیع است و از این بعضی
نموده را باید از فقه اولی و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
شخصی است که از الحقیقت است و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی
بگیرد و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی و از این بعضی

[illegible]

باید دانست که در هر یک از اینها که مذکور شد در صورتی که او باطل است و اگر چه در

پیش از آنکه بر زمین از برای او (پیش از آنکه بر زمین سجده کاملی نیست و محض منوی

فرش او باطل میشود و تشکیک از سجده بر دارد و در این مقام سجده مذکور تمام نمیشود

تا محلی که باغزال غلغله دارد و این بر زمین است و از هیچ تشکیک یا تشکیک و تشکیک

علی مرد و خارج گفته است و معارف اول مذکور است و در هر این اختلاف است و از

شخص مذکور است از بزرگداشتی که از سجده و تشکیک و تشکیک و تشکیک و تشکیک و تشکیک

مذکور است باید دانست که از هر دو و از اینها که مذکور شد در هر دو و از اینها که مذکور شد

نشدت تقدیر شد و سلام بگوید و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

چشم سجده یافته شد و از برای هر یک از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

اخیره پیش از سلام لبیب سوره خیزد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

تقدیر اخیره را سوره کرد و پیش از سلام است و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

و در رکعت پنجم و بعد از آن سلام گوید و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

و قادر است که او را بگوید سلام کند و در هر یک از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

یک رکعت محل ترک است و اگر در رکعت پنجم سجده کرده باشد و بعد از آن یا بگوید

یا سوره سوره سوره و در هر یک از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد و از اینها که مذکور شد

[illegible]

در وقت نماز نفل گذاردن سجده سهو بجا آوردن واجب است هرگاه در آن وقت سجده سهو بجا آورد و بعد از آن
نفل گذارد که دو گانه دیگر گذارد پس نباید که بنا کند این دو گانه را بر تخریم و دو گانه اول را بر اجماع
آرا مفسرین کند سجده سهو را در سه باطلی است سجده سهو اگر در وسط نماز واقع می شود و در
آن اوقات سه سجده واجب نباید که در صورت دو گانه دیگر را بنا کند و دو گانه اول و بعد از آن
بنا کند جایز است زیرا چه تخریم اول هنوز باقی است بعد از آن سه سجده واجب است و دو گانه اول و دوم
را که در حق او نفل است و سجده سهو بجا آورد و بعد از آن پیش از سلام نیت اقامت نماید
پس هر دو را بنا کند و در وقت دیگر را بنا کند زیرا چه او را بنا کند جمیع نماز او باطل می شود
در سلام و از آن نماز شخصی که سجده سهو بر او واجب است و در این مقام کسی اقتدار و پس اگر
شخصی که در سجده سهو بجا آورد اقتدای آن شخص می شود و در جمیع نماز او واجب می شود و اگر کسی
در سجده سهو که اقتدای مقتدی بنویسد جمیع نماز او صحیح است و اگر کسی در سجده سهو که مقتدی بنویسد
یا بنا کند در این نماز و در سجده سهو واجب است و در سلام از نماز بیرون می شود
و در سجده سهو واجب است برای جبر لغوی پس ضروری است که سجده سهو او انقضای شود
در تخریم نماز و در شخصین حج النفس واجب سلام مذکور از نماز خارج می شود و در وقت اقامت
در سجده سهو نخواهد کرد پس واجب سلام مذکور خروج از نماز ثابت خواهد شد و اگر سجده سهو
در نماز او در خروج ثابت نخواهد شد زیرا چه سلام به نفس موجب خروج از نماز است
پس اگر کسی از نماز بیرون می آید و سجده سهو پس بیرون می آید و سجده سهو
در نماز او واجب خواهد شد و باید دانست که اگر کسی از نماز بیرون می آید و سجده سهو

[illegible]

[illegible]

است که اند فانی هزار آرد تا خیر نفع قبول خواهد کرد و اگر بیمار که بر سر بنوعی است و در
 خود را بر سر بنوعی که در اندیشهش این چیز را بخواهد بنابر حدیث عثمان ابی صلی الله علیه و آله
 و در بعضی اولی اند فانی مانده است اول مذکور شد زیرا چه در صورت است از اول
 بیاید و این می شود سوئی سوئی که در بیان نماز ادایه شود و این است اول و دوم
 و این می شود بحکم بر دو قدم و با و زرد شایع را صورت دوم اولی است مستند
 که اگر بیمار را طاعت این باشد که هر بار که در نماز خود پس درین سلام جایز است و دیگر اگر بیمار
 کند و نماز و در صورت و در اول را و اینده اگر قادر شود قضا کند آن را و جایز نیست که
 بختم شاره اند یا با بر و یا بدل یا بر حدیث و در مسأله سابق مذکور شد است خلافت قول
 زیرا که وجه است از این احوال چیزی در حدیث مذکور است بحسب رای منتجع است و نیاسی کرد
 ایامی چشم و ابرو و دل بر سر جایز است زیرا چه کسی نماز که سجده است ادایه شود
 نه چشم و ابرو و دل و باید ملاحت که نماز را فقط نمی شود از بیمار مذکور اگر او عاجز باشد
 زیاده از یک سنان روز بشرطی که پیشش نشسته باشد و این صحیح است زیرا چه ابو یوسف
 خطاب شریع را می دهند بخلاف آنکه پیشش باشد زیاده از یک سنان نیز روز است که اگر
 بیماری قادر باشد بر قیام و قادر نباشد بر رکوع و سجود پس ویرا قیام لازم نیست بلکه باید که
 نماز کند در نشسته و رکوع و سجود با یا ادا نماید زیرا چه قیام را بجهت آن رکعی نماز که در نشسته
 است ملائ و سید کرد اینده شود برای سجده چه سجده برای و چه رکوعی موجب کمال نظم است
 را و در صورتی که مستحضر نباشد قیام رکعی نخواهد ماند و معصانه که در نماز است این

مخاطبه کنند و در آن مجلس نشسته نماز کنند و رکوع و سجود نماید و تا بعد از نماز گویند این فصل است از
کتابخانه لایا نمودن مشابهت است بسجود مستقیم اگر شخصی بخواهد از اجزای این نماز استفاده
کند در حالتی که در آن ایستاده باشد و بعد از آن بار رود و بسبب آن چنانست استخوان مانند فسیل
ویران باقی نماز را نشسته ندارد و خواه رکوع و سجود کند از برای قیاد باشد یا نه و این
بنابر برای رکوع و سجود الزامی نیست و بر آن و اگر ویران است نشستن مانند پس نماز است
و بر این پیش گفته بقیه بقیه نماز را ندارد و در اینجا هر یک بر دو صورت بنای اولی بر اعلی است
پس نماز خواهد شد مانند اقتداء این اقتدای قاعده را پس قیاد جایز است و در هر حال
بنای اولی است بر اعلی پس همچنین در اینجا و علی شریح و بسبب جاری نشدن نماز
بگذارند و رکوع و سجود میکنند اگر در اشائی که نیست باید و قادر شود و بنام پس و بر
جایز است که باقی نماز را در آن ایستاده و اگر در آن ایستاده و بنام پس و بر
نیست بلکه لازم است و بر این استنباط نماز نماید و این استنباط بنابر اقتداء آنهاست
در صورتیکه اقتداء کنیم در پس قاعده هر یک از این اقتداء جایز است و در آنجا
جایز است و دلیل جایز باینکه خود نیست است بلکه جایز است که رکوع و سجود با بامی نماید
اگر محنت یابند و این یعنی نماز و قادر شود بر آدای رکوع و سجود پس و بر این جایز است که بنا
بر این طریقی که در اینجا نماز رکوع و سجود کند بلکه لازم است و بر این استنباط بنام و این
تحقیق علیه است و وجه آن این است که اقتدای رکوع کنند و در پس کسی که رکوع با بامی میکند
جایز است پس همچنین بنای باقی نماز که در آن رکوع و سجود نماید بر اعلی و این نماز که

در این معراج و جود بابا نمود است جایز خواهد بود مسکن اگر این معراج شروع کند
و باز نفاذ و جود است و هر خود انعام پس عطا بقدر نیست و بعد از آنکه کند بر معراج
و براری بالمشهد زیرا که آن عذر است و اگر بغیر عذر تکیه کند بر دیوار و غیره پس
مرد است زیرا که این به ادبی است و بعضی گفته اند که تکیه کردن بغیر عذر مکروه است
نزد ابی خنیله معراج زیرا که تکیه بغیر عذر نزد اوج جایز است بی گناهیست پس تکیه
کردن بغیر عذر مکروه خواهد بود و نزد صاحبین معراج مکروه است زیرا که تکیه بغیر عذر
مکروه است و جایز نیست پس تکیه کردن نزد ایشان مکروه خواهد بود و اگر تکیه کنند
شخص مذکور بغیر عذر پس این مکروه است بلا تعانی لیکن نماز او جایز است نزد ابی خنیله
معراج و مرد صاحبین معراج جایز است پس در کثرت نماز که در آن در کثرت بغیر عذر جایز
است نزد ابی خنیله معراج و تمام افضل است و صاحبین معراج گفته اند که نشسته نماز که در آن
در کثرت بغیر عذر و اینست زیرا که آن در کثرت قادر است بر استادن پس در کثرت
و بر اگر نکرده اند آن را بغیر عذر و دلیل ابی خنیله معراج این است که در کثرت پیش از دوران
سر عارض می شود پس گویا تکیه است به امر که بیشتر عروج به آید تکیه نمی شود
و لیکن استاده نماز که در آن دوران افضل است جهت آنکه متقی عظیم می شود و اگر از
کثرت نبوده بر روی زمین نماز که در آن تصور باشد پس افضل این است که از کثرت
بسیار نماز شود و بر روی زمین نماز که در آن در صورت دل قرار بگیرد و حضور قلب
نماز حاصل می شود و باید دانست که این اختلاف در گذشت و در مورد است

[illegible]

برای اطلاع از این کتاب به دفتر نشر

[illegible]

اگر از آنکه مقتدی فقط مخالف است امام لازم می آید و اگر امام نیز پیوسته مقتدی
 مدد است پس لازم می آید و امام قائل مقتدی شود و این مخالف است پس مقتدی مدد است
 مع این است که مقتدی مجوز است در حق قرائت خلف مجبور موجب حکم مقتدی شود
 خلف جنب و عاقلی چه آنها را اندک قرائت است و این مجبور نیستند و اگر مردم
 آنها را تعرف پس قرائت معتبر است لذا بر ساحه آن سجده تلاوت واجب نیست
 و اگر چه محرم عمل است و تعرف معتبر است پس قرائت عاقلی و جنب معتبر است لذا لازم
 آن سجده تلاوت واجب می شود سوال بر این شد پس اگر عاقل و جنب سجده را
 را بخوانند باید که سجده تلاوت بر آنها واجب شود و حال آنکه عاقلی واجب نیست جواب
 اگر عاقلی بخواند آیه سجده تلاوت بر او واجب می شود و عاقلی واجب می شود
 بر او سجده تلاوت پس سجده نیست و اگر در این الموضع سجده نیست خلافت
 جنب بر اجماع او نیست باز که در این حال باقی طور اجماع برده و اگر در
 سجده اگر مقتدی بخواند آیه سجده را و بشنود آنرا شخصی که خارج نماز است پس آن شخص
 را لازم نیست که سجده تلاوت را بخواند و این اجماع است بر این است که اگر مقتدی در حق
 مقتدی مذکور و امام آن و کسانی که شریک نماز اند در حق غیر آنها سجده تلاوت واجب نیست
 و نماز آن آیه سجده را از شخصی که شریک آنها نیست در نماز پس بر آنها سجده تلاوت واجب
 نیست و این را باید که بخوانند آن سجده را بعد از آنکه از نماز در آنجا می آید و اگر در آنجا
 نیست پس آن آیه سجده را از شخصی مذکور از افعال نماز آنها نیست و اگر جنب و عاقلی

[illegible]

و در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است از آن جهت
که اولی آن در نماز است پس در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است

غیر حالت نماز ناقص نیست ببلند آن پس در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است
از شش فقره است که در این سجده را در وقت نماز شروع کرد و در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است

اینکه را و سجده تلاوت در نماز یا بعد از آن است و در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است
سجده دوم که در نماز و در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است

در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است
سجده اول بسبب آنکه این است غیر قنوت دارد پس در وقت نماز اول نذر الیه ایست آن نماز در پیشانی نماز اول است

شدند و جواب را میخواستند و از آن جهت که این است از شش فقره است
قنوت و ترویج است بر سجده اول و از آن جهت که این است از شش فقره است

بجای آورد و بعد از آن نماز شروع کرد و در زمان آن این را خواند پس سجده دیگر و نماز
حوائج کرد و بر این ایست سجده دوم تا آنکه او این شود و بسبب این است که در نماز باشد
ست پس سجده اول را خواند و سجده دوم را پس از آنکه او این شود و بسبب این است که در نماز باشد

[illegible]

و دست بکنار آن نهاد و برای نشاندن آن آمد و رفتی تا غایت آن رسید
است و اما آن را از آنجا تا آنجا مجلس و بر سر است و از دو بار است که سجده و از دو بار
سجده و بر او واجب است که نور چشم از زمین نهد و در آنجا نشانی اشغال کند پس
اشغال فرمائی نشانی آنجا را و بعد از آنکه دست از زمین بردارد و در آنجا نشانی
نور چشم فرمائی از آنجا را و بعد از آنکه دست از زمین بردارد و در آنجا نشانی
مکرر واجب است که نور چشم از زمین نهد و در آنجا نشانی
سجده و در آنجا نشانی نور چشم از زمین نهد و در آنجا نشانی
بنا بر قول بعضی از مشایخ است و آنست که در هر بار که نور چشم از زمین
بجای قاری فقط بجهت آنکه در سجده بر زمین و در آنجا نشانی
تبدیل مجلس نشاندن در حق او معتبر نیست و تبدیل مجلس در سجده
تقدیر است بجا از پس از آنکه از سجده برخیزد و در آنجا نشانی
در تکیه تحریم نماز و دستا بر می دارد و بعد از سجده بکمر بکشد و در آنجا نشانی
این روایت از ابن مسعود و در سجده تلاوت تشهد و سلام است و بجا نشاندن سلام برای
سجده و آمدن از تحریم است و این اتفاق است و در سجده و در آنجا نشانی
که اگر کسی بخواند سوره را و ترک کند یا نه سجده را از آن مجلس می گذرد و در آنجا نشانی
پادشاه در بجا نشاندن سجده با تخصیص دلالت میکند بر اینکه شخص نماز را از سجده خارج می کند و اگر
نماز را فقط و بگذارد و سالی آن را پس در آن مقام بجا نشاندن سجده در هر مجلس او

و در این روز تقدیر این یک روز و شب است و مریض که در این روز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ایم موسسه چه شکر میگردانم و نماز عیدین در مساجد اداء نمی شود و محض تفرقه است و در روز
مردان و جمعی از ائمه و بزرگان مسجد مشغول به بازی و تفریح می گردانند و در این روز
نماد و معنی ندارد و بعد از صلوات همین است که نماز جمعه فرض است و نماز عیدین مستحب است
یا واجب پس این نماز جمعه را با مقتول نیست مگر نماز جمعه جایز نیست در روز عید
نزد جمیع عبادی و از این جهت عفو است و عفو ای محض است بخلاف نماز جمعه در آن
باید عفو است پس صلوات شریف دارد و بعد از اقامت نماز جمعه در آن
نیست مگر سلطان را بانی که سلطان و وزیر امر کنند و بعد از نماز جمعه اول
مورد میشود و جماعت عظیم و گاهی نزاع واقع می شود میان آنها در تقدم و تاخر و گاهی
در تقدم غیر و گاهی در تاخر و گاهی پس از آنست که سلطان با کسی که قائم مقام او باشد مذاکره
نماز جمعه نماید تا امر نماز جمعه ابهام یا بدست نیفتد باید دانست که برای نماز جمعه چند
شرط است یکی از آن وقت نماز ظهر است زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کعبه آفتاب
زایل کرد پس نماز جمعه را ادا کن با جماعت پس نماز جمعه در وقت مذکور صحیح است و
بعد از گذشتن آن با صحیح نیست لهذا اگر بگذرد وقت نکند و وقت نماز عصر در آید
و حالیکه امام در نماز جمعه است پس باید که نماز جمعه را ترک کند و نماز ظهر را بر آن ایستاد
نکند که نماز ظهر را از سر نو شروع نماید به نیت قضا و بجهت اداء نماز ظهر
در عزم خود گاهی نماز جمعه را بدولی خطبه او بگوید و
خطبه در وقت نماز جمعه را بگوید زیرا که جمعی معتقد است که نماز جمعه را باید

[illegible]

مجلس علمیه عالی

این گفت که در مجلس نیز حاجت است چه نیست اجتماع عدول یافته شد و در این مجلس حضرت امام
 علیه السلام فرمودند که این مجلس را از این جهت بنامیدیم که در این مجلس منتهی است در حاجت
 بشرط علیحدگی است و در این مجلس بشرط حضور است که سواي امام عددی حاضر یافته نمیتواند
 از مقتضای این مجلس نیز پیش از آنکه امام بفرماید و باقی نمائند از مقتضای این مجلس امام بفرماید و
 جمیع این امور را در این مجلس گفت است که در این صورت نماز جمعه صحیح نمیشود و باید امام را
 که نماز ظهر شروع نماید و صاحبین رج گفتند از مقتضای این مجلس بعد از آنکه امام افتتاح
 نمائند باید که امام نماز جمعه را تمام کند و اگر مقتضای این مجلس بعد از آنکه امام یک سجده
 کرده باشد پس در این صورت امام نماز جمعه تمام خواهد کرد و بر این اتفاق الی ختمه حاصل
 رج است بر خلاف قولی از فرجه چه او میگوید که جامع بشرط است پس ضرورت بر این
 شرط یافته شود تا آن نماز مانند بشرط دید و وقت است مثلا و صاحبین رج میگویند که چنانچه
 بشرط اتفاق و تخییر است پس دوام تقای آن ضروریست مانند خطبه و الی ختمه رج میگوید
 تحریم معتقد به شود پس شروع در نماز و شروع و از آن تحقیق نمیشود مگر وقتیکه یک
 رکعت تمام شود چه کمتر از آن نماز نیست پس ضرورت آن تمامی یک رکعت بشرط مذکوره
 یافته شود بخلاف خطبه که آن زمانی نماز است و باقی آن تا زمانی که
 و باقی نماز آن و سبیلان در پس امام معتبر نیست زیرا که سبب از
 نماز جمعه معتقد به شود پس سبب آنها تمام نخواهد شد نماز جمعه واجب است که بشرط
 پنج رکعت باشد و نماز جمعه واجب است بر مسافر و زن و بزرگ و غیره و بر بعضی و غیره

[illegible]

در این مختصر از احادیث روایت زیر آنچه نیاز به توضیح است و در این مختصر و در این مختصر
معلم بدانند و عند خود بدانند و این با هم نماز ظهر یا عصر است و اگر نماز ظهر و عصر را در یک وقت
صیغ می شود که بر این شرط است آن اینست که در هر یک از این دو نماز
پس باید که اقتدا کند و زیاده و بعد از آن می نماید که از نماز بعد و پس تمام نماز را
بعد از فراغت امام بخواند و چه میگوید فرمود است و در هر یک از این دو نماز که باید در این
پس نماز را پس تمام کند و بخواند و در هر یک از این دو نماز که باید در این
در نماز بعد و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
فراغت امام بخواند نماز بعد از آن و در هر یک از این دو نماز که باید در این
در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
طهر را چه آن نماز در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
شدن آنچه از شرط نماز بعد و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
اینکه نماز بعد و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
است و اینست که نماز بعد و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
بجهت آنکه احتمال است که آن نفل باشد و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
در حالت نفل نماز شرط است که او نباشد نماز بعد و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
نفل تمام خواند و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این
نفل پس بخواند و در هر یک از این دو نماز که باید در این دو نماز که باید در این

[illegible]

بنی فزاد اولی است بر اذان اولی بعد از ولایت سید محمد باقر علیه السلام و حاکم بنویسند

هفتاد و سی سال

و اما در این باب نیز در بعضی کتب آمده که از عیدین و احادیث بر کسی که تمام عیدین را در

اینک و محرم و جمادی و غیره عیدین است که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب در بعضی کتب آمده که در این باب

روز جمعه است و اینست در روز عید که هر چه از این اعیانها می خورد
ماز بر اگر و می کشد بر دست مردم راجع از وقتیکه با از موقف یعنی بشم و بر شیدان لا اور
روز عید و تنگ بین بر سببی است ^{۳۳} باید که در روز عید از هر چه خورد و نوش
ادا کند و برودن را بقصیران اگر فقیران به نیاز شوند و دل آنها لایع از این اعیان
شده بیل نماز شود و بعد از آن مشغول شود بسوی عیدگاه ^{۳۴} گنجشک در روز عید
برگاه مشغول شود بسوی عیدگاه و در آنجا راه تنگیز بجزر می رود و از این صفت و صفت
بگویند که باید که تنگیز بجزر که در میان خود در روز عید انجا می کنند و بعد از این صفت و صفت
است که اصل در ذکر و انشا است و همیشه بجزر آن در روز عید انظر الضحی و اورد
شد است چنان روز روز تنگیز است و روز عید انظر الضحی همیشه باید که
در عیدگاه پیش از نماز عید نماز نفل کند چه مکرر است زیرا چه هر چه نماز نفل در عیدگاه
نکود است با وجودیکه جناب انحضرت را کمال غیبت بود و ذکر ادا در نماز بعد از آن
بدانکه بعضی گفته اند که اگر است نماز نفل مخصوص عیدگاه است و بعضی گفته اند که اگر است
نذکر عظام است و مخصوص عیدگاه است زیرا چه پیغمبر ص در روز عید نماز نفل نکود است
انکه در عیدگاه و در غیر آن ^{۳۵} وقت نماز عید از وقتیکه اقباب بند شود
تا وقتیکه بوال است و درگاه تا بلی شود اقباب وقت نماز عید باقی است و در هر چه
ضامن نماز عید نکود و در جائیکه اقباب بند شود بقدر یک نیزه یا دو نیزه و اگر در عیدگاه
کودان بنده عید نکود و اقباب از یکدیگر جدا که فردا برای نماز عید عیدگاه بودند

فصل در بیان ترتیب رکعت ها
در رکعت اول تکبیر خیره
یکبار و بعد از آن ثلثا خواند و بعد از آن سه تکبیر بگوید و بعد از آن ثلثا خواند و بعد
از آن یکبار بخواند و بعد از آن تکبیر بگوید و رکوع کند و در رکعت دوم اول قراة بخواند و بعد
از آن سه تکبیر و بعد از آن تکبیر چهارم بگوید و رکوع کند و بعد از آن ترتیب مذکور شد
قول بعد اللهم این مسعود رضی است و این اندکست علی است و این عباس رضی است
که در رکعت اول بعد از تکبیر خیره ثلثا بخواند و بعد از آن دو رکعت دوم نیز ثلثا بخواند و بعد
از آن تکبیر و بعد از آن قراة بخواند و در رکعت دوم نیز ثلثا بخواند و بعد از آن تکبیر و بعد
از آن قراة بخواند و در رکعت دوم نیز ثلثا بخواند و بعد از آن تکبیر و بعد از آن قراة بخواند
و در این زمانه عمل عام خلدی بقول این عباس رضی است و در این وقت عمل عباس رضی است
یعنی و عملی نامیکرید عمل کردن موافق قول این مسعود رضی اولی است و بعد از آن تکبیر
زاید بنابر قول این مسعود رضی لم است و بعد از آن تکبیر است زاید و در قول این عباس رضی است
و این تکبیر زاید و در سبها برداشتی در آن خلدی سه رکعت پس حال اولی مطابق قولیک
در آن تکبیر است زاید کم باشد اولی است و بعد از آن باید دانست که تکبیر است مذکور
از اعلام و بن است بعد از تکبیر گفته بی شود پس باید که فهمیده شود تکبیر است زاید یا تکبیر اصلی
و کجاست تکبیر است زاید در رکعت اول هم نموده بی شود یا تکبیر خیره زاید یا تکبیر اصلی
پس تکبیر رضی است و این و در رکعت دوم تکبیر است زاید هم نموده بی شود یا
تکبیر رضی است و این و در آن تکبیر مذکور نیست و در آن تکبیر رضی است و در آن تکبیر رضی است
و در آن تکبیر رضی است و این و در آن تکبیر رضی است و در آن تکبیر رضی است و در آن تکبیر رضی است

تکبیر که مجموع بیست و نه بار است در هر روز اول وقت که می شود در هر روز
پنج و شصت بار و در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
پاد و از ده تکبیر را بعد از استراحت و در هر روز یک بار در هر روز یک بار
عبارت است از تکبیر خیریه و دو و چهار رکعت یا شش رکعت می شود و در هر روز یک بار
در تکبیر است از بعد از استراحت و در هر روز یک بار در هر روز یک بار
و منتهی بر داشته می شود و در هر روز یک بار در هر روز یک بار
ای بر است و در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
بعد از فراغت نماز عید باید که در هر روز یک بار در هر روز یک بار
متواتر و یا یک در هر خطبه بعد از خطبه و اول خطبه بیان احکام آن نماید زیرا که خطبه نماز عید
شروع شد است و باید که نماز عید را در هر روز یک بار در هر روز یک بار
نماز عید بصفتیکه از شروع معلوم شد و در هر روز یک بار در هر روز یک بار
و اگر کسی عید نیست و در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
و در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
حدیث وارد شد است و باید که در هر روز یک بار در هر روز یک بار
نماز عید که بعد از نماز عید و اگر از روزی که نماز عید را در هر روز یک بار
در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار

در روز عید اضحیٰ خوردن و خوردن به نشود در روز دوم بسبب عذر "سه" در روز عید اضحیٰ
مهرت است در سبک و استمالی خوشتر بنا بر آنچه در عید الفطر اگر شد "سه" در
روز عید اضحیٰ به سبب که پیش از فراغت از نماز عید چیزی خورد و زراعت از نماز اول از
روز عید اضحیٰ پیش از فراغت از نماز چیزی خورد و بعد از فراغت از نماز اول از
عید که مراحت به نمودن است از کشتن زراعت تا وای به روز "سه" در روز عید اضحیٰ
که اگر خود بخود بوی عید به یاد کرد و یا شای راه تکیه کوبان رود و زراعت به سبب علم در شای
در راه تکیه بگفت "سه" نماز عید اضحیٰ اندک نماز عید الفطر و وقت است و همین منقول است

۱۵ - بعد از نماز عید اضحیٰ و در نماز بخواند زراعت به سبب علم چنان کرد است
که بگوید و خطبه عید اضحیٰ تعلیم فرماید و بایں اقام آن تا بر دم تعلیم نماید به سبب علم در شای
آن مشرب است در این وقت و خطبه بشروع باشد - مگر برای تعلیم آن - و اگر در
عید اضحیٰ چیزی در پیش آید که نماز عید باشد پس باید که گذارد و نماز عید را در دوم و روز
سوم و بعد از گذشتن آن روانه است زیرا که نماز اضحیٰ موقت است و وقت فرایه نمودن
پس که از اول آن مجمع خواهد شد و رایای که فرایه او کردن در آن جایز است و لیکن اگر غیر عید
باشد نماز عید را به سبب علم الفتن آن منقول است - و اگر وقت عید است و آن
عبارت است از اینکه در روز عید جمعی شوند مردان در بعضی اوقات است و باید با هم وقت
و این عمل را بعضی مردان به نمایند و بعد از آن نماز عید را این عبارت است ربیع و در روز عید
است و منقول است در عرفات که از نماز که است عید است و منقول است در بعضی اوقات

سكان عبادت خواهر بود چنانچه ادای ناسکندگی سوانی آن در جاهای دیگر عبادت
اعلم و سبب آنست که در میان تکبیرات شرعی مسأله
باید که معنی تکبیر شرعی شروع نماید بعد از نماز خود روز عرفه و اختتام الی نایب بعد از نماز عصر
روز عید و این نیز عبادتی است و صاحبی که گفته اند هر چند کند آنرا بعد از نماز
عصر و روز آخر از روز یکشنبه از ایام شرعی بگویند و باید دانست که در این مسئله
اختلاف صحابه نقل است و صاحبی که عمل کرده اند بقول علی کرم الله وجهه بجهت
عمل نمودن با کثره در عبادات همین احتیاط است و امام ابو حنیفه که عمل نمودست بقول
این مورد و جهت عمل نمودن با قلیل چه در تکبیر و جهت است مسئله تکبیر شرعی
باینست از اینکه میباید بعد از نماز فرض بگوید الله اکبر الله اکبر بحمد الله والحمد
الله اکبر و الحمد لله و همین بقول است از حلیل عم و باید دانست که بعد از هر نماز فرض اول
نموده شود و جماعت مستحبیه با جماعت مردان تکبیر مذکور گفتنی و همچنین بر معنی بشرط که میباید
که کورم باشد در شهر پس در صورتیکه حرف از آن با جماعت نماز گذارند و آنرا تکبیر گفتنی و در
نیت و همچنین واجب نیست بر جماعت مسأله آن وقتیکه کسی بقیه نماز مدلی آنها را بجا
نزد الی حنیفه است و صاحبی که گفته اند که تکبیر مذکور واجب است بر هر صاحب نماز فرض
بگذارد و گفتنی تکبیر مذکور با نماز فرض است و دلیل الی حنیفه که یکی این است که هر چه در مورد
نیت است نماز جمعه و نه شرعی و نه نماز عید الفطر و نه عید اضحی کرد و در شهر جامع چنانچه
مذکور است و بعد از آن شرعی و در این حدیث تکبیر شرعی است و برگاه نامت شریف که برای

روایت کردست این عیسی مدعی جواب قول حاجین روح این است که منبر علم یکبار نماز
کردست و بعد دیگر نزد ~~بسیار~~ ثابت نشد که نماز ~~در آن~~ است و نزد حاجین که
روح در آن دو رکعت نماز قراة بجز است زیرا که در حدیث مذکور آمدست هر منبر
علم دو رکعت نماز است بقا لذات است مانند نماز عید و در نماز عید قراة بجز است بدایه که
بعد از نماز استغفار خطبه بخواند زیرا که مروی است که سیمبر علم و در نماز استغفار خطبه خواند
است و بعد از آن باید دانست که آن خطبه نزد محمد ص دو خطبه است مانند خطبه عید و نزد
ابن ابی یوسف روح خطبه واحد است و نزد ابی حنیفه روح در آن خطبه نیست زیرا که خطبه تابع
جماعت است و نزد او در نماز استغفار جماعت نیست ~~بلکه~~ در وقت دعا بخای
استغفار باید که دو رکعت باشد زیرا که مروی است که سیمبر علم در وقت دعا دو رکعت است
و باید و غویل ردای خود را بعد از الحمد روح میگوید که امام را باید که غویل رد کند باین طور
که طرف اعلی را اسفل گردانند و اسفل را اعلی و جانب راست را چپ گردانند و چپ را راست
و نزد ابی حنیفه روح تقلیب و التمسیت زیرا که استغفار نزد او دعا است مانند دعا که
دیگر و آنچه مروی است که سیمبر علم غویل را نمودن پس آن بطریق نقول است و مقتضای
راست است که غویل رد نماید زیرا که منقول نیست که سیمبر علم مقتضای زبانانی اگر کرد ~~بمسئله~~
در جایگاه استغفار نماز مسلمانان باید که زمی نادرانجا حاضر نشود زیرا که استغفار طلب غویلی

ند و چپ است و روحی لغت نازل میشود و الا اعلم بالله
و در میان نماز خوش است و تکیه مقام واقع نشود میان لشکر مسلمانان و کافران

مفتدایان نیز یک اوست و والد العلم

مقتضای آنست که او بنشیند و الله اعلم
در بیان نماز کسوف و خسوف
امام دور گفت نماز جماعت ندارد بطور فعل یعنی به اذان و اقامت و خطبه و در رکعت
یک رکوع نباید دست افشای رکعت است که در رکعت دوم رکوع نماید زیرا چه عایشه را
جنبی روایت کرد است و دلیل علی ما این است که این عمر بنی روایت کرد است و
مذهب علی بن ابی طالب روایت این عمر بنی ترجیح دارد بر روایت عایشه رضی الله عنهما و در
توبه امام مستاده می شود پس نه آنها احوال امام یوم الاحسن معلوم می شود

امام قزاق در اینجا فرمود که وقت نماز کسوف و باید که خوانده با خطا بخواند و این صبح بخواند
عاجب است که بعضی از بزرگان و بزرگواران در روی است از قول محمد بن علی بن جعفر بن ابی شریح
باید دانست که اطمینان قزاق در نماز کسوف افضل است و تخفیف قزاق نیز جایز است زیرا که
مسئله این است که نماز و دعا وقت کسوف را استیجاب نماید پس اگر تخفیف نمایند
در یکی از نماز و دعا باید که بطلان نماید و دیگر استیجاب وقت مذکور نماز و دعا حاصل
نمیشود و باید دانست که عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در نماز کسوف قزاق بخواند
است و این دلیل عاجب است و این معانی و موهومی روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله
در نماز کسوف قزاق با خطا خواند و این دلیل ابی جعفر بن ابی شریح است و روایت آنها صحیح دارد
بنابر جمیع اینها نمی توان گفت که وقت نماز کسوف نماز روز است و در آن اعتقاد
قزاق است باید که بعد از نماز بدعا مشغول باشند تا آن زمان که اقیاب اوقات
کسوف بر آید و روشن کرد و زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود است که هرگاه به بینید چیزی را که موجب
خوف است چون کسوف اقیاب و خوف یا تاب و زلزله و غیره پس مشغول بدعا شوید و خطبه
بسوی خدا بفرمایید و نیز مروی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت کسوف اقیاب فرمود است که
اگر خدا نماند و استغفار نتوانید و طلب مغفرت ننمایید از او و باید دانست که گشت این است
که مشغول بدعا شوند بعد از اوقات از نماز **اما** باید که امامت کند در نماز کسوف کسی که
امامت میکند در نماز جمع و اگر حاضر نباشد باید که هر کسی تنها نماز گذارد و این بحسب آنست
که اگر کسی از آنها امام شود باید که مردان با امامت او راضی نشوند و این موضوع فقه و فساد است

و این عمل را اگر بایزید بعد از آنکه از راجه پنجم نسیم و نور سید و کینه غالی طاقی است و دوست
سید و طاقی را غسل می دهند با این که باید گرم نمایند آن را با این طوری که
بر کشتن از این اشغال و از آن انداختن از این شطیف و طهارت بود و حسن حاصل می شود
و اگر یک از اینها میسر نباشد پس باقی کلامی است که باید بدان نیز نفوذ حاصل است
مستطاب و روحی بر پیشانی است و از غلبه نشوند تا کفایت بسیار یک و دوازده روز و
بعد از آن باطل اند میست و بهر طریقی که باشد و در از این که یک کس از آن
بمشی داده باشند و معلوم شود که بهر یک رسیدن وی به شغل است و بعد از آن
بطلان شدن را بهر یک است و غسل در ویرانها اند معلوم شود و آب بهر یک
که شغل است بهر یک و این ترش است و این ترش است و این ترش است و این ترش است
راست است و بعد از آن تکیه داده باشند و ششم ویرانم مانند آب اگر چیزی باشد
از ششم و از این شود و علاقه نماید غسل را و در راجه غسل میست از نفس معلوم شد
و باری حاصل شد و باید دانست که مالدان ششم میست بهر یک است و اگر چیزی باشد
پس این وقت بر آید و اگر بعد از این بر ساندن نفس چیزی بر آید نفس معلوم شود و بعد
از غسل از بدن وی آب را بهر یک چهار چوب تا نفس تر شود و بعد از آن بهر یک است و
تا لای نفس و بالذخیر و اگر از احضرت میگویند بر سر و پیشانی و بالذخیر و اگر از
احضرت که از این شغل است بهر یک است و بهر یک است و بهر یک است و بهر یک است
و این عملی است که باید دانست و اگر لای نفس و بالذخیر و اگر از احضرت که از این شغل است بهر یک است و بهر یک است و بهر یک است و بهر یک است

[illegible]

از نماز در باره دیو و دگرگشت نماز گذارند و چندی است که در نماز ظاهر

ندارد و به یاد آورده شود و در وقت نماز که در وقت است باید که امام بارگاه اول

دو رکعت نماز گذارند و در باره دیو و دگرگشت بر آنچه ضعیف یک رکعت و در وقت

پس آن را از روی اول نماز اول است چنانکه از روی اول سبکی است

در وقت نماز از آنکه از آنکه اول و در وقت پس از در وقت نماز قتال نماید نماز آنجا

باجل خواند و در وقت نماز از آنکه از آنکه اول و در وقت پس از در وقت نماز قتال نماید نماز آنجا

نماز از آنکه از آنکه اول و در وقت پس از در وقت نماز قتال نماید نماز آنجا

سوار شده و نماز از آنکه از آنکه اول و در وقت پس از در وقت نماز قتال نماید نماز آنجا

قادر باشد بر آن که متوجه شود و در وقت پس از در وقت نماز قتال نماید نماز آنجا

میدان و در وقت نماز از آنکه از آنکه اول و در وقت پس از در وقت نماز قتال نماید نماز آنجا

قد نیز در وقت نماز از آنکه از آنکه اول و در وقت پس از در وقت نماز قتال نماید نماز آنجا

نماز با جماعت گذارند و این پنج نیست بجهت آنکه اتفاقاً و طمان برای نماز جماعت

در میان احکام صانع باطن اعنی میت و قید قریب بر کس که بای نماز

پیش نیست ~~...~~ نه لجا کرد و ~~...~~ ماضی و موی او را ~~...~~ بهشت بدو آید
از عایشه رضی مری است و است آنکه این چنین برای زینت است و نیست راجع
آن نیست و نه استدل ماضی و موی زن و مانند خان است و در آن ~~...~~ است
که در زیر آن جمع می شود و الله اعلم

سنت این است که کفن در سه بارچه باشد یکی از او و دویم نفس و سوم عافیه است آنکه
مروی است که کفن ~~...~~ سه بارچه می شود و اولی بود و عافیه است یا عافیه است از
میں و بجهت آنکه اکثر لباسی آن در حالت حیات است و چه است پس بعد از آن
مناسب است که کفن شود در سه بارچه و از آنجا باید برود و بارچه که اول از او و عافیه
در زیر است و این در کفن کفایت می کند بجهت آنکه ابو بکر بنی امی و عوفه بودند
این برود و بارچه و از او و بانی کفن می شود بجهت آنکه ادلی کتابی در آن در

حیات و دو بارچه است و باید دانست که از او و عافیه است و از جا و بر او و عافیه
برسد و عافیه نیز چنین است و نفس از او و تا بقدم و بین نیز زیان و استن
و طریقه ~~...~~ بلکه بگویند که کفن را برست چند باید از اول از جانب
بروانند و بعد از آن از جانب است چنانچه آن در حالت حیات است پس وضع جا و در
می پوشد و باید دانست که طریقی که منقول کفن این است که اول عافیه را که ~~...~~ باید
آن از او و بعد از آن است و باقی پس پوشانده بند مالدی از او ~~...~~ است
جانب چپ و بعد از آن از جانب راست و بعد از آن عافیه را نیز باقی ~~...~~ است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بکنند و بگویند که این مرد پس از آنکه از این دنیا فراتر رود
چنانچه اگر کسی بگوید با امام پس از او جایست که تفسیر اول گوید و برای آن که نظر بدارند
تا آن زمان که بگویند و این متفق علیست بر آنست که بعضی از تفسیر مقتضای مدک است
که از اول با علم بگویند و بنده امام را باید که برای نماز جانه مجازی بنشیند و بگوید
چنانچه خواه آن مرد است و در این زمان که در این موضع دل است و در آن نور ایمان است
پس او را در آن مجازی بدان است و پس بگوید اینک شفاعت و حقیت بحجت ایمان
و بیست و از این جنبه مع مری است که اسناده شود امام جانه مرد مجازی سر او
و بر جانه زن مجازی که او را بر اجماع الشیخین چنان کرد و گفت در این است رسول خدا صلی الله علیه و آله
و لیکن تاویل آن این است که این جانه مستور نبود مثل مثله زمان که از مسرعه نمیدانند
طوری که بالذات آن مثل محله به سازند پس در این حالت میان آن و میان مردان شد
اگر نماز جانه که از آن معصیان و رحایکه سوار بر این جانه نیستند بجا آید و مقتضای آن
این است که جایز باشد زیرا که نماز جانه و سایر است و وجه آنست که این است که نماز جانه نماز
ست من وجه اینست که در آن تخریب است پس تمام در آن وضع است و بغیر از آنکه این جایز
نخواهد شد احتیاطاً مستلزم از اولی است اولی آنست که در غیر از برای نماز جانه مجازی نیست
زیرا چه اینست فی دلیلی است پس میرسد او را که فی خود را باطل و از آنست که اولی آنست که
تسخیر جام صغیر مذکور است که بایست در نماز جانه با و آن است که در آن
با که فی است را دادند مسلم نماز جانه در مسجد نباید که از جهت آنکه در آن مسجد بود

[illegible]

در این وقت بر آن جنازه کفچه می کشند و بر او دستمال می کشند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند
و در این وقت از او غسل می دهند و بر او کفن می کنند

نقشه کشیده شود و در قبر زن و مرد و در میان آن زن و مرد
نقشه کشیده شود و در قبر مرد و زن باید پوشیده ز محراب و خنجر و پوشیدن باید احوال
نقشه کشیده شود و در آن بر عسل نسبت پس در پوشیدن قبر مرد و زن است او بی شود باریک و
این طرح است

در چوب برای کوه کام باشد و در موضع استخوان شیت طبع موضع مناسب و نیز در حوض است
نقشه کشیده شود پس باید که از آن استخوان باید بطریق نقاشی و باید در نقشه که در محل نقاشی
بی هر قبر مناسب است و در چوب که محو است شد و در جامع تغییر مذکور است در آن
یا قطب بر کویت است زیرا که بر غیر معلوم یک نشانه قصبه یا ده شده بود
بعد از آنکه از این استخوان در خاک است باید از آن در قبر و از آنجا که از آن
باید که قبر مستقیم نماید و باید که گویان را در استخوان و در موضع نقاشی مقدار در چوب یا زاده قدر تلل
در سطح موضع نشانه در چوب یا بر غیر معلوم از آن است و در چوب است و در چوب
معلوم باید که در قبر نیز یک نام و در چوب است

در میان کشیده و حکام این مسئله معلوم یک گشته شود و در چوب است که از آن یا یافته شود و در سر که این
صفت که بر آن اثر قتل باشد و در چوب است و در چوب است و در چوب است و در چوب است
بکشد از آن مسلمانان بطامین طرد که آن کشتن موجب دیت نباشد پس از آنکه در چوب است
از این کشتن که کفین نموده بی خود دوم نماز جنازه گذارده بی شود و در چوب است و در چوب است
زیرا که این در مینو کشیده آن چکند از آن و در چوب است و در چوب است و در چوب است

[illegible]

[illegible]

خدا را آرام نسزد از ثنای او ثابت می شود چه او را ثنات و آرام کردنش همیشه
از غنی آن چیز زنده ماند که وقت نماز فرض بگذرد و در حلقه او بپوشد تا در آن
نماز است و در حضورش ارشاست او ثابت می شود زیرا که آن نماز دین و واجب
همیشه بر او و این از احکام زنده است و این بر او است از ابی برین همیشه
از غنی آنست که در خبری از امور از سبب سبب الی ارشاست او ثابت می شود
ابی برین بر و بر این سبب همیشه مذکور انتفاع گرفت از عبادت دنیا و نزدیکی
پس و همیشه مذکور از ثنات او ثابت می شود زیرا که همیشه مذکور از احکام
مورث است و در آن شخص گفته می شود در شهر پس او غسل داده می شود زیرا که در شهر
فرمانت و دینت واجب است و پس اگر معلوم شود در شخص مذکور بظلم گفته شد پس چنین
تیز چون شمر شد و بعد معلوم شود قاتل او بعینه پس در حضورش آن شخص غسل داده
می شود زیرا که در حضورش معاصی واجب است و قاتل را از آن خلاص می شود بلکه قاتل
کردن می شود از وی و در دنیا یاد را فرست و باید دانست که نزد صاحب این چیز بدین نام
وقت نمیدرغزد و سلا از مرکب و سبب می آید آن می رود و دینت می کند پس آن چیز
بیشتر از همیشه است و باین این اختلاف است دلیل صاحبی جانبین در کتاب الجایات
عزیز الله تعالی همیشه شخصی رفته بود جهت حدیثی پس او غسل داده
نمی شود و در آنجا میرود و گذارده می شود جهت آنکه او بدل کردن حال خود را
الها جل جلاله حق که بر او واجب نیست و شاید آن احوال داده اند برای کسی که در آنجا

[illegible]

بر پشت بام خانه که پس نماز او عارض شد نزد خدای مایه نشانی میگوید که خدای تعالی
ملائی را که در تشریف آفرینان عبادت است از او عارض شد و او را بفرموده است که
پس من و از برای خاص عارض شد که چون بابل نقل و برودشانی است لهذا اگر کسی
باز که ارد بر بالایی کوه بر قیس نماز او عارض شد و چون بابل عارض شد از قیام آن کوه
بمقابل روی او صبح از برای خانه که میرسد و بکن ندارد و نماز بر پشت بام خانه که کوه
است از برای در آن که در بطن خانه که است و نیز به از آن وارد شد است از بطن کوه
چه او بر روی زمین و است از بطن کوه از نماز که دارد و در وقت ختم میگوید
یکی جای سلم نمودن شد و منزه و دوم فرموده و سوم مقبره و چهارم حمام و پنجم شماره و ششم
جای بسن نشینان و هفتم پشت بام خانه که بر او عارض شد و او را بفرموده است که
در میان اهل کوه زکوة و در کوه در میان اهل کوه و عاقل و عاقل و عاقل و عاقل
باید در بشر طبع که مالک صاحب شد و بابت تمام و نقاب و عاقل و عاقل و عاقل و عاقل
تمام و این را حلالی حوال میگوید و در وقت این است که خدا تعالی و در برای مجید
مان اگر دوست و فرموده است که زکوة بدید و نیز حدیث آمده است که ادای زکوة نماید
و نیز برای اجماع است و وجه اشتراط حریت این است که کمال ملکیت بسبب آن
ثابت میشود و وجه اشتراط عقل و بلوغ مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و وجه اشتراط
استقامت این است که ادای زکوة عبادت است و عبادت از کافر متحقق نمیشود و وجه
اشتراط ملکیت این است که پیغمبر صلعم سبب و موجب زکوة را بمان مقدر نموده است و وجه

بیشتر از این است و برای غرض غایب مال مورد استعانت از این مال
معلق نزد صاحب آن اندازد آن یک سال خورد است چه در مال خود است و چه در مال
است که زکوة واجب است در مال تا آنکه یک سال بر آن بگذرد و دوم این است که در مال
بدست مذکور مالک غایب قادر میشود بر اینکه مال را از آن حاصل کند چه در مال است
چه در مال غایب این است که در مال در آن نفوذ است و در پس مراجع بر دست مذکور
نموده شد و بعد از آن باید دانست که بعضی گفته اند که ادای زکوة واجب است فی الفور بعد

حلول مال زیرا که مقتضای امر این است و بعضی گفته اند که ادای آن واجب است در تمامی
عمر متراخی و این جهت است که تاوان زکوة واجب میشود از آنکه شدن لغایب بعد کم
شدن آن مسلم بر وجه و همچنین زکوة واجب نیست در شافعی بر وجه مذکور زکوة ضعیف است
که متعلق به مال است بر آن واجب نمیشود بر آن مانند ضعیف دیگر چون نفقه زوجه و عیال و
خراج و عیال و امیکو بد که زکوة عبادت است پس ادانها بر شد و تشکیک او کند از مالک
با اختیار خود و وجه و مجنون را اختیار نیست بر اختیار فعلی و در دنیا و عیال است بخلاف
خراج چه آن مؤنت زمین است و همچنین در حشر نیز معنی مؤنت غایب است و معنی عیال
تابع است مسلم اگر محض راد بعضی ایام سال افاده شود و بخواهد کرد پس آن افاده نیز ملافا
و یک است در بعضی ایام ماه رمضان و روی است که نزد الی بعضی از اشهر سال است
بمعنی اگر در اشهر سال یا بعضی باشد زکوة بر او واجب نمیشود و اگر در اشهر سال باشد
زکوة بر او واجب نمیشود و باید دانست که جنون اصلی و عارضی هر دو بر احوال و احوال

[illegible]

بسیار میزد و میخورد و این زکوة را باغ زکوة است بعد از استقراض از صاحب و صورت
مالی ندارد این است که اگر صاحب مال خود را بکارد از آن زکوة سال گذشته و زکوة
بغیر از این که در زکوة سال دوم بر او واجب است و در زیر او بمقدار چهل نیک است
تغایر بمشغول گشت بهر زکوة سال اول پس بقدر تقاضا بیاورد و در سال دوم
و صورت از تقاضای این سال که ماند تقاضای سال خود را بیاورد و اگر یک
سال مالی که گشت و زکوة از او اندک و تقاضا نکند و اگر در خروج کرد و بعد از آن مالک
تقاضا بکند و بگوید این تقاضا و بپذیرد سال کامل که تقاضا پس در این تقاضا و بپذیرد
زکوة واجب است که خود را بمقدار چهل نیک بیاورد و آن قبول است در این زمان تقاضا
اولی که از خروج نمود است و باید دانست که در این مرد و صورت خلافت از مریع است و در
است که اگر بپذیرد و در صورت دوم از تقاضا و بپذیرد و در این مرد و صورت
از وجوب زکوة این است بر مطالبه این زکوة از سال است بر او مطالبه الی الام
است و رسوایم و هم نایب امام است و در اموال نجاست و ملک نایب امام است
در غیر رسوایم و غیر مالی نجاست مستطیع زمان واجب نیست و خانه که برای نجاست
است و در بار چیدن و در انان است و بپذیرد برای سواری است و در بپذیرد که
برای نجاست است و در سلاخی که برای استعمال است پس در این اموال زکوة واجب
نست بجهت آنکه این از حاجت اصلی فایده نیست و نمال می باشد پس است
نست هم و فی الی علم و الله اهل عرفه و حق آنها چه آنها را بدان حاجت است

[illegible]

ندیدن این بقرین در آن مال روزه واجب است خواه آن مدیون باشد یا مقبض
بر وجهی که مال آن را به واسطه تحصیل مکن است و اگر مدیون فقیر باشد پس در صورت
نیوز مال آن مال روزه واجب است بشرطی که بینه باشد بر آن با قاضی مطلع باشد و مال چه در آن
صورت نیز این مال آن مال مکن است و اگر مدیون مکرر متعطل باشد یا بشد بر ائمه قاضی حکم
کند یا بکند او مقبض است پس در صورتی که نزد آن مال روزه واجب است نزد ابی حنیفه
در زیر احکام قاضی بکند پس مجموع است در این و نزد مدعی روزه در آن مال واجب است
زیر آنکه در احکام قاضی بکند پس آن مجموع است و سایر حکام قاضی الله است و خود
ابو بکر و موافق مدعی است و غیرت الله بکند قاضی و موافق ابی حنیفه است
و حسب روزه در مال مذکور چیست و سایر جانب فقیران است و خود مدعی فقیر است
نجد است و بعد از آن مورد امر برای خدمت و نسبت آن نهادر پس روزه در آن واجب
نیست پس در این جهت متصل است بعمل تجارت است و روزه تجارت و سبب متصل عمل
معتبر است و بعد از آن و نسبت تجارت نماید در آن برای تجارت بخیر و در این جهت
متصل است بعمل پس آن نیز برای تجارت بخیر و در آن وقت بقیه بفرستد از پس در این حکم
نزد روزه واجب است شود و در این جهت متصل عمل شد و او تجارت نکرد پس نسبت
معتبر نبود و این سبب و تقسیم شود بموجب نسبت و تقسیم باور می شود بموجب نسبت که سبب
سبب است که از خود کند چیزی را به نسبت تجارت پس آن چیزی را به تجارت نکرد و نسبت
نسبت تجارت بعمل که نسبت است از خودین بخلاف آنکه از آن سبب می شود و نسبت

و نیست تجارت نماید و آن چیز بسبب نیست تجارت برای تجارت نمی شود و این نیست
مرد متعل بهل نیست اینست اگر آن چیز می شود و بسبب به و یا وصیت یا نگاه
یا صلح یا صدقه و غیره و نیست تجارت کند و آن پس آن چیز برای تجارت می شود
نموده ای بر صورت بسبب نیستند و متعل بهل است و از محمدی و موهب الکر
چیز برای تجارت می شود و از برای تجارت و در صورت متعل بهل نیست بهل تجارت
که عبارت است از بیع و شری و بیع و غیره و این اختلاف بر عکس است ^{مسئله} ادای زکوة
بجای زکوة مگر بشکلی موجود باشد و وقت ادای آن یا در وقتیکه صدق کند مقدار
زکوة را و مال خود را به برای ادای زکوة عبادت است پس نیست و در آن ضرر نیست
اصل در زکوة آنست که مقدار آن بود باشد و پس هرگاه و اول زکوة بفقرا و مساکین بفقرا
الغنی به زکوة و لهذا آنرا مورد شد به نیستند و موجود باشد و در وقتیکه مقدار زکوة را مال
خود جدا کند برای آنست چنانچه تقدیم نیست در زکوة جائز است برای آنست که ^{مسئله}
از شخصی نقدی نماید جمع مال خود را بدول نیست زکوة پس زکوة فرض در فقرا و بسا فطر
به شود از روی آنست که زیر بعد واجب برای ادای زکوة اینست که جزوی از مال
خود ببرد و هرگاه جمع مال خود را بدول پس آن ضرر و زانی و داخل است به حاجت اینست
که آنرا مشین گردانند به نیست ^{مسئله} اگر ببرد بفقرا یا به فقرا بفقرا خود را بدول نیست
که او پس با قطعه شود از زکوة آن مقدار از نزد محمدی و از برای ^{مسئله} و اینست
بسیار است و در بعضی بلس هرگاه باره از صاحب داده شود و بگوید که بقیه ای از مال است

اولی که در حال مال برای آن گذشت باید و چون چهل و شش کرد پس در آن یک ~~بر~~ واجب است
تا بیست و شش و حق تعالی است که از بیست و شش تا سی و شش نام برای آن گذشت باید و چون سی و شش
و بیست و شش کرد پس در آن یک واجب است و خود تا سی و شش و بیست و شش و بیست و شش
از آن زیاد و چنانچه نام برای آن گذشت باید و چون سی و شش کرد پس در آن یک واجب است
بیست و شش و اول واجب است و باید و چون سی و شش کرد پس در آن دو حقه
واجب است خود تا بیست و شش و باید و از آن در کوزه شش تا بیست و شش و در کوزه
که گفتیم باید و بیست و شش و از آن در کوزه شش و باید و از آن یک گاه زیاد و بیست و شش
بیست و شش و از آن کوزه واجب است خود بیست و شش و اولی است و بیست و شش و بیست و شش
بیست و شش و بیست و شش و از آن واجب است خود دو حقه که در یک عدد بیست و شش واجب
است و بود و بیست و شش و از آن واجب است خود در کوزه شش و بیست و شش و بیست و شش
باز در شش که از آن بیست و شش و بیست و شش واجب است خود و بیست و شش و بیست و شش
چهار و بیست و شش و از آن بیست و شش و بیست و شش واجب است خود و بیست و شش و بیست و شش
یک و بیست و شش و از آن بیست و شش و بیست و شش واجب است خود و بیست و شش و بیست و شش
که از آن بیست و شش و از آن بیست و شش و بیست و شش واجب است خود و بیست و شش و بیست و شش
از آن یک و بیست و شش و از آن بیست و شش و بیست و شش واجب است خود و بیست و شش و بیست و شش
از آن یک و بیست و شش و از آن بیست و شش و بیست و شش واجب است خود و بیست و شش و بیست و شش
از آن یک و بیست و شش و از آن بیست و شش و بیست و شش واجب است خود و بیست و شش و بیست و شش

۱- شتر یک عدد و نود و پنج شتر در یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۲- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۳- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۴- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۵- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۶- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۷- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۸- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۹- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر
 ۱۰- در دو عدد شتر و در اراک رکوع واجب است شتر یک عدد و نود و شش شتر جایز است و شتر یک عدد و نود و پنج شتر

نموده باشد و علم چهل کا و واجب شود بر کسی که میسر نیست این سال را زیاده و کم
سال سی و بیست و یک باشد زیرا که این امر که پیشتر مصلحت منافی را و برگاه
زیاده شود چهل و بیست و یک از ابی جعفر زکوة در آن واجب بود کتاب
سحر که شریعت نزد ائمه و یک کا و یک زیاده شود بر چهل کا و واجب شود بر کسی که
و در دو کا و زیاده لغت نیست و در سه کا و زیاده سبع عشره واجب شود تا آنکه
شست گردد و این نیز مذکور شد باین روایت مبسوط است و در آن این است که سقوط
نکوة و صفوان در میان چهل و بیست و یک و ما فوق آن بطلان ثابت شد
ثابت بر خلاف نقیص و نفس نیست و اینجا در میان چهل تا شست و سی و پنج روایت کرد
است از ابی جعفر که در زیاده از چهل کا و چیزی واجب نشود تا آنکه چهل و نه گردد و
در اینجا کا و یک نه در پنج عشره یا نسیف تبعه واجب شود زیرا که بنای نقیص کا و
بر آن است که در میان دو عقد چهل و یک و چهل چیزی واجب نشود و بر سر عقد چیزی واجب
نمود و صاحبین روایت کردند که در آنچه که زیاده شود بر چهل کا و چیزی واجب نیست تا پنجاه
و نه و این یک روایت است از ابی جعفر و در آن این است که پیشتر مصلحت منافی را و زیاده
که یکبار از اوقاص کا و چیزی را که میان فرموده میان چهل تا شست و اوقاص است و جواب
قول صاحبین آنست که مراد از اوقاص که حدیث مذکور است کوب است و بعد از آن
که در آن است که کوب کا و کوب از یک است واجب است زیرا که زیاده و در میان کا و
یک است و یک است و واجب است و در میان کا و دو است واجب است و در میان کا و سه

[illegible]

کده است این رود را شالی است مسئله در زکوة کو سفند بنحو فقه و جمیع
روایتی و این ظن بر این است از ابی حنیفه و شیخ ابو غالیه یک سال است
که در سال و نیم باشد و جمیع عبارت است از زکوة که اکثر از کمالی بر آن
نظر شده باشد و سال نگذشته باشد و صاحبی که گفته اند که جمیع از پیش گرفته بر شود
و این یک روایت است از ابی حنیفه و نیز در وجه آن یکی این است که هر علم و مورد
است که حق زکوة در آن حدیث و شیخ است و در دوم این است که سبب قریب به نوری
حدیث قریب به او است و پس بعضی زکوة نیز او خواهد شد و وجه ظاهر روایت یکی
این است که شیخ روایت از دست گرفته بر گرفته و در زکوة گرفتن تا آنچه از شیخ
بزرگ باشد و در دوم این است که در زکوة کو سفند و اول کو سفند متوسط واجب است
و جمیع از پیش متوسط نیست بلکه کوچک است پس در زکوة نیز غایب نیست و
جواب از وجه اول صاحبی که این است که مراد از جمیع که در حدیث مذکور است
جمیع شتر است و جواب از وجه دوم این است که ادای قریب به آن از نفس معلوم شد
مسئله در زکوة کو سفند گرفتن مانده و در دوم جمع است زیرا که جمیع مذکور
حدیث است رود را شالی است و الله اعلم

در بیان زکوة اب سبیل و فیکر اب زکوة باجماع باشد و در اکثر الظاهر
در وجه اول صاحبی که این حدیث را در وجه اول صاحبی که این حدیث را در وجه اول
بگویم و این حدیث را در وجه اول صاحبی که این حدیث را در وجه اول

[illegible]

تیمز و وقت ملک پس در آن ز کوه و غنای که در آن است که در
روز وقت بزرگ است و این را پس درین کلام که آن واجب شود و این که
شد آخر افعال ابی صفر است و این مختار است و این صفت اول
بود این که در وقت واجب است و این در وقت واجب است و این در وقت
واجب است و بعد از آن این رجوع کرد و وقت که واجب است در آن که بکشد از آن
بر و پس قول ابی بوقت و شافعی واجب و بعد از آن این رجوع کرد و وقت
که در حقیقت در آن واجب است و در وقت اول این است که لفظ شافعی و غیره که در وقت
آمد است و در وقت میراث است و در وقت اول این است که در وقت واجب
نموده و بعد از آن این در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت
واجب است و در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت واجب
و در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت واجب است و این واجب
وارد شد است و در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت واجب
شد و در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت واجب است و این واجب
کلام همه آثار این است که در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت
حقیقت که بکشد از آن رجوع کرد و در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت
و در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت واجب است و این واجب
نموده و در وقت واجب است و این واجب است و این در وقت واجب است و این واجب

[illegible]

بر عامل مذکور بکسر میرسد و اگر اعلی را بقبول نکند و مطالبه نماید بر اهل بیت و اوصیای معصومین
یا مطالبه نماید بر غیر معصومین اینک نیز اجماع بر فتن اعلی است و در فتن اعلی و فتن
آن جبر نیست حتی اگر صاحب مال عامل مذکور را از فتن اعلی مزاحمت نکند پس عامل مذکور
مطلوبه فتن را بقبول آن گردانیده بجهت خود و در صورتی که هم برای قبول نمودن او اولی قیام نماید
قیمت سهم جبر نموده بجهت خود بر عامل مذکور حتی اگر صاحب مال آن را مع شتم قیمت سهم مال
مذکور بدین مابین طور که او را از فتن آن مزاحمت نماید پس عامل مذکور در صورتی که بقبول
آن گردانیده بجهت خود و بر اجماع در صورتی که در شتم نیست بلکه صاحب مال آن اولی است
در قیمت سهم میدهند لهذا شتم قیمت سهم را نیز مع آن میدهند مستلزم اگر صاحب مال
و زکوة بعموم تعیین واجب نیست آن بدین پس این جایز نیست نزد علمای ما و همچنین در
کناره و صدقه فطر و عشر و نذر و شایع و نفقات است که آن جایز نیست چنانچه مخصوص
علیه است و تبدیل آن جایز نیست چنانچه در ردی و قربانی تبدیل آن بقیمت جایز نیست و
بیان معنی ردی در کتاب حج خواهد آمد انشاء الله تعالی و دلیل علمای ما این است که خدا نیکی
بآدای زکوة و بدادن آن بفقرا امر کرد است و این دلالت میکند بر اینکه مقصود از الزام این است
که زرق موعود بانبار رسد و حاجت آنها دفع شود و این مقول است و این معلوم شد و معلوم
نمودند که مقصود نیست پس تبدیل این بقیمت جایز خواهد بود چنانچه در جزیه جایز است
و قربانی و فخر و یختن آن باینطور که در حج کرده شود و قربت و عبادت است و این
خلافه فتن است چنانکه اگر دیگران جایز نخواهند شد مستلزم شتم مال است

و ظاهرست چنانچه در کتب معتبره آمده است که زکوة نسبت به محض زکوة نیست و چون
حلف خورد در نصف مالکی و در اکثر احوال و امام مالک و غیره نسبت به این ملک نیز باطل و لغوی
چنانکه محققان است و دلیل علمای مالکی این است که بنوعی و مورد است و در
بشر و کما و بابر واری و در کما و غیره که باید و آن زکوة نسبت و دوم این است که
نسبت و موجب زکوة مال نامی است و دلیل ثانی بر اینست که این مال را درگاه و دوم
تسبی و امانه داشتن برای تجارت و بی ازال یافته می شود و در شتران و کما و آن مذکور و
سبب این است که در صورتیکه جانوران مذکور علف خوردن نیست بسیار در راه می رود و مال
بسیار خرج میشود پس در صورت باعتبار معنی غایب آن تحقق نسبت ارجح باعتبار ظاهر باشد
مس ۵ در عامل مذکور را نباید که بگیرد و زکوة بهتر است مال را و نه بدترین را و باید که بگیرد
توسط راجحت، انکه بنوعی عام و مورد است که بگیرد از شتران اموال مردمان و بگیرد از اساط
آن و بجهت آنکه در ضمن توسط رعایت جانبی است اعین جانب فقیر و جانب صاحب
مال بیشتر که در انصاف مال باشد و در برابر حاصل شود و رانای مال مال از حیث انصاف
پس باید که کم کند آنرا مال انصاف و زکوة مجموع آن باید از این و شافعی میگوید که آن کم نکند
انصاف اول زیرا که این مال اصل و مستقل است و در حق ملک پس این اصل خواهد بود و در حق
زکوة بخلاف اولاد و ویرج که حاصل شود و رانای سال چه این تابع اصل مال است و در حق ملک
آن ملک است و نسبت اصل پس این هم نموده میشود و اصل مال و دلیل علمای مالکی است
علت هم نمردن اولاد و ویرج باصل مال نسبت به هرگاه مالک چنانچه در غیر میان آن

مشعل به شود و اندازد و شوار به شود و استند نمودن مولد فلان بر این بر این است و کمال
 اند مولد فلان مولد است و به نیت که برای این است و به نیت که به نیت که
 نمودن اولاد درین باطل مانع نیست است و نیت با نیت به شود در صورتی که
 حلال در آن است و به نیت که باید دانست که نزد شیخین زکوة واجب است
 در نقایص نه در عفو و نزد محمد و زفریح در نقایص و عفو و در مجموع بود
 است و نیت که این اختلاف است که اگر ملاک شود عفو و باقی ماند نقایص پس نزد
 شیخین تمام عفو است و واجب است بود باقی ماند و نزد محمد و زفریح
 آن از نیت که نزد به شود و دلیل محمد و زفریح این است که زکوة واجب است
 برای آنکه در نقایص و مجموع نقایص و عفو نیست است و دلیل شیخین مع کی این است
 که سبب صلح نمودن است که زکوة پنج شتر یک است و واجب است بود زکوة بر آن چیزی
 واجب نیست تا اندوه زود و مجرب فرمود است شیخین صلح در نقایص و عفو کرد است
 و حسب زکوة را از عفو دوم این است که عفو مانع نقایص است پس اگر ملاک شود نزد
 مال که مجموع نقایص و عفو نیست پس این ملاک اول اعتبار نمودن خواهد شد و عفو تمام
 است چنانچه ملاک اعتبار نموده میشود و اولاد هر یک در مال مضاربتة بنو زفریح و مال مضاربتة
 و در اقلیت است ابو صفیر و ملاک اول اعتبار نمودن عفو و عفو تمام است
 و اگر ملاک اعتبار از آن در نقایص و عفو است و ملاک اعتبار نمودن عفو و عفو تمام
 شود و نقایص و عفو تمام است و ملاک اعتبار اول است و نقایص و عفو تمام است

شکسته و تنه ای به سوج ملار اعتبار نمودند و اولاد و حقوق و بعد از آن اعتبار نمود
نمی شود در لغایا بطریق شیخ اگر خراج و باغیان و غیره بشود بر قومی
زکوة سقیم انداخته بگیرند پس باید که بعد از دفع نمودن باغیان و ملایم عنوان بار و بر
زکوة مذکور بگیرند از قوم مذکور زیرا که امام مذکور حاکم است و باغیان و ملایم و غیره
هر امام عادل را با خبر حاکم است و پس از آنکه قنوت داده اند باید قوم مذکور را با خبر که این
معاده آن زکوة نماید و برود و او نماید از آن خراج را از برای خراج و باغیان و ملایم
خراج انداخته است آنکه صرف خراج غایبان اند و با خبر است که باغیان و ملایم
نیز این کار میکنند و صرف زکوة فقرا میدهند و خراج و باغیان زکوة را بقایا میدهند باید که
زکوة را بار دیگر داد نمایند تا به دست برسد و خراج را و بعضی از علماء گفته اند که از قوم مذکور در
وقت دادن زکوة بخراج و باغیان نیست و باید بر آن و آنها را مالک دانست و دانست
پس در صورتی که در ساقط می شود از قوم مذکور در دادن زکوة از قوم مذکور به حاکم
و نظام می رسد و در اینجه خراج و باغیان و ملایم هر چند که بحسب نیاز ملایم را باشند
حقیقت است فقیرانند که است سقوت بر مردم آنهاست اما آنچه اول مدعی شد که قوم مذکور را باید
آدای زکوة داد بر نایب اولی و احوط است زیرا که در صورت آدای زکوة بقیة حاصل
نمی شود پس اگر چه به قیة قلب زکوة سدایم واجب می شود و بر نایب آنها واجب است
و آنچه واجب است بر رجال آنها را بر چه از آن منع نموده شد است بر آنچه گفته شد از آنکه
چند آنچه گرفته می شود از مسلمانان و از زنان مسلمانان زکوة گرفته می شود پس گرفتن

مما یمشی از زنان بنی نعلب و در جذا یمشی گرفته به شود از زنان مسلمانان ما را می بیند
مسلمانان زکوة از فقیری که پس از این بنی نعلب میبری گرفته خواهد شد مسلمانی
اگر بغیر استعانت مالک بکشد مال بدو از وجوب زکوة ایضا بگذارد و لکن چون پس
حفاظت می شود زکوة آن در شافعی بی غش است و اگر مالک بکشد مال بدو از وجوب زکوة
ادای زکوة آن قادر شود و این طور که مستحق زکوة طلب مال نماید یا مالک بیاید مستحق آن مال را
اگر چه او طلب کرده باشد پس در صورت مالک مل خاص زکوة آن میشود زیرا که
فراجه بر فقه دی است و ادای آن نکردن با وجود قدرت پس او خاص آن خواهد شد
مانند صدقه غله و نیز اگر بعد از طلب حق نه در زکوة را بوی پس این بخیر است که مالک
است و دلیل عمده ای ما این است که زکوة که ادای آن واجب است جزوی از اموال است
پس آن مال در می شود پس مالک آن اموال پس زکوة ساقط خواهد شد چنانچه اگر
جنايت بر بنده که واجب است نمود و مال بکشد و مال بنده بولی جنايت و بکند و قبل
از دفع آن بولی بولی جنايت ملاک کرد و پس دفع آن بنده بر مالکش واجب می ماند
ملاکها قطع میشود و حواس از دلیل دوم شافعی است این است که مستحق زکوة نیست مگر فقیری که
مستحق نماید از مالک برای دلایل زکوة و طلب از مستحق نیست و اگر مال بکشد زکوة
طلب نمید و بعد از طلب با دلالت بر بولی نه در و بعد از آن یک خود نصای پس فدی
در وقت حال عمده ای صنفی اخلاف نیست نصی گفته اند که به صورت مالک خاص آن را می شود
و بعضی گفته اند که در صورتش نیز خاص آن نمی شود زیرا که مستحق از جانب او نیست مسلمانی

